

نقدی بر کتاب ژئوپلیتیک شیعه

دکتر نعمت‌الله صفری فروشانی / دانشیار جامعة المصطفی العالمية

سیدعلیرضا عالمی / دانشجوی دکتری تاریخ تشیع، مجتمع آموزش عالی امام خمینی علیه السلام

چکیده

از منظر نگارنده، تحمیل مفهوم ژئوپلیتیک بر مقوله معرفتی و عقیدتی شیعه از ابتکارات و بدعت‌های کتاب ژئوپلیتیک شیعه، نوشته فرانسوا توال است. وی کوشیده است مفاهیم قدیمی‌تر اسلام ایرانی و اسلام عربی را در دایره‌ای محدودتر بر شیعه‌گری ایرانی و شیعه‌گری عربی تطبیق دهد. هدف اصلی او در این کتاب آن است تا ژئوپلیتیک شیعه را با هارتلند (مرکزیت) ایران ترسیم کند. نویسنده برای رسیدن بدین مقصود، بسیاری از واقعیت‌های جوامع شیعی را نادیده گرفته و خبط و خطاهای وی در گزارش‌دهی از تاریخ تشیع و شیعیان نیز کاملاً مشهود است.

کلیدواژه‌ها: ژئوپلیتیک، شیعی‌گری، روحانیت، اقلیت‌ها، شیعی‌گری ایرانی، شیعی‌گری

عربی.

مقدمه

فرانسوا توال (متولد ۱۹۴۴م) یکی از پژوهشگران فرانسوی عرصه روابط بین‌الملل، ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک است که تألیفاتی در زمینه ژئوپلیتیک اسرائیل، قفقاز و آمریکای لاتین دارد. از این میان می‌توان به کتاب مهم **کلیدهای ژئوپلیتیک** که به فارسی برگردانده شده است، اشاره کرد. (توال، ۱۳۸۱) **ژئوپلیتیک شیعه** از دیگر تألیفات اوست که سه بار توسط حسن صدوق (توال، ۱۳۸۰)، علیرضا قاسم‌آقا (توال، ۱۳۷۹) و کتیون باصر (توال، ۱۳۸۴) به فارسی ترجمه شده است. فرانسوا توال بر ترجمه اخیر مقدمه‌ای نگاشته که حاوی مطالب درخور توجهی است. (توال، ۱۳۸۴، ص ۱۵ تا ۱۷)

این کتاب شانزده فصل دارد که هر فصل به طور متوسط ده صفحه را دربر می‌گیرد. به گفته خود توال، این کتاب به دو بخش اساسی تقسیم می‌شود: بخش اول نمایانگر ویژگی‌های مذهب شیعه در ایران و فرقه‌های شیعه مرتبط با ایران است. (همان، ص ۲۴) گذشته از فصل اول و دوم که به مباحث مقدماتی اختصاص یافته‌اند، فصل‌های سوم تا دهم در این بخش می‌گنجد. (ص ۴۳ تا ۱۱۵) بخش دوم نیز به شیعه‌گری به‌منزله پدیده‌ای عربی اختصاص یافته است که فصول بعدی کتاب را دربر می‌گیرد.

محتوای فصول شانزده‌گانه **ژئوپلیتیک شیعه** از این قرار است:

فصل اول (ص ۱۹ تا ۲۷) با عنوان «ظهور مجدد شیعه‌گری»، شیعه‌گری در جهان اسلام را به دلیل پراکندگی‌اش در نقاط حساس سیاسی جهان، مانند ایران، لبنان، پاکستان، افغانستان، سوریه، عربستان سعودی و منطقه خلیج فارس، پراهمیت دانسته است؛ به گونه‌ای که به صورت عاملی در روابط بین‌الملل درآمده است. (همان، ص ۲۱) در این فصل تلاش شده است که دو عرصه شیعه‌گری ایرانی و عربی به تصویر کشیده شود.

فصل دوم (ص ۲۹ تا ۴۰) با موضوع «مکتب‌های گوناگون شیعه» به صورت گذرا به بحث تاریخی شکل‌گیری شیعه پس از رحلت رسول خدا ﷺ و انشعابات مذهب شیعه مانند زیدیه و اسماعیلیه در سده‌های اول و دوم هجری و قدرت‌گیری شیعیان در

سده‌های چهارم و پنجم هجری، همچنین افول قدرت آنها طی قرون بعدی تا ظهور صفویه در ایران پرداخته است. از منظر توال، رسمیت یافتن مذهب شیعه در دوره صفویه باعث شد از این پس ایرانی بودن جزئی جدایی‌ناپذیر از شیعه‌گری باشد. (همان، ص ۳۸)

در فصل سوم با عنوان «مورد استثنایی ایران»، به چگونگی گسترش مذهب شیعه در ایران در زمان صفویه پرداخته شده است. به عقیده توال، پس از صفویه و در زمان قاجار، روحانیت شیعه در ایران به دلیل ساختارمند شدن و همچنین غلبه علمای اصولی بر علمای اخباری، قدرت زیادی گرفت؛ تا آنجا که به‌منزله رقیبی سیاسی در قدرت مطرح شد و موج تازه‌ای از گرایش به شیعه‌گری را در ایران به راه انداخت (همان، ص ۴۶-۴۷)؛ به گونه‌ای که پس از سقوط قاجار، اقدامات شاه پهلوی در محدود کردن آنها باعث نشد که روحانیت نفوذ و تسلط خود را بر مردم از دست بدهد. (همان، ص ۵۲) همین امر باعث انقلاب سال ۱۹۷۹ میلادی در ایران شد که مهم‌ترین واقعه در طول تاریخ شیعه به‌شمار می‌رود (همان، ص ۵۶) و موجب شده که ایران پس از این به‌منزله یک عامل ژئوپلیتیک در جهان شیعه، دنیای اسلام و دیگر مناطق درآید. (همان، ص ۵۷)

فصل چهارم (ص ۵۹ تا ۷۱) با عنوان «دو وجه عمده سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، به ابعاد سیاست خارجی ایران پس از انقلاب اسلامی پرداخته است. توال دولتی و ایدئولوژیک بودن را دو وجه سیاست خارجی ایران برشمرده و این سیاست را در راستای هدفی دیالکتیکی دانسته است. از این منظر، در مکتب شیعه در مرحله اول باید دولت ملی تقویت شود تا با ایجاد پایگاهی برای این مذهب بتوان پیروزی نهایی آن را تضمین کرد. (همان، ص ۶۵) توال سعی دارد در این فصل سیاست خارجی ایران را در مقاطع مختلف با سیاست خارجی شوروی سابق مقایسه کند. (ر.ک: همان، ص ۵۹ تا ۷۱)

فصل پنجم با صفحات معدود (ص ۷۳ تا ۸۱) تحت عنوان «معمای آذربایجان» با گذری تاریخی بر وضعیت این جمهوری عمدتاً شیعه‌نشین شوروی سابق، از امکان

گرایش این جمهوری تازه‌استقلال یافته به ترکیه، فدراتیو روسیه و ایران سخن به میان آورده است. او گرایش به ایران را با توجه به سابقه تاریخی آن محتمل‌تر پیش‌بینی کرده؛ اما در عین حال، وضعیت دشوار و پیچیده روابط ایران و آذربایجان، که در رفتار دولت‌های این دو کشور مشهود است، روابط این دو را به معمای تبدیل کرده است. به عقیده وی، آذربایجانی‌ها نشان داده‌اند که مذهب نمی‌تواند به‌تنهایی دلیل تمایل آنها به پیوستن به ایران اسلام‌گرا باشد. (همان، ص ۷۹)

فصل ششم (ص ۸۳ تا ۹۶) به «هزاره‌های افغانستان» اختصاص یافته است؛ اقلیتی قومی و فارسی‌زبان در مرکز افغانستان که دارای مذهب شیعه اثناعشری‌اند. گذار آنها از انزوای تاریخی در نیمه قرن بیستم، با دو رویکرد روشنفکری مارکسیستی با برداشت مائوئی و رویکرد مذهبی هم‌زمان شد. در سال ۱۹۷۹ با استقرار حکومت کمونیستی، هزاره‌های مذهبی در شکل‌گیری جریان‌های مقاومت ضد کمونیسم نقش بسیار داشتند. به عقیده توال این مقاومت مردمی باعث قدرت‌گیری روحانیت شیعه در بین هزاره‌ها شد. از سوی دیگر، در این دوره روحانیت به دو طیف سنتی و نوپا تقسیم شد که به عقیده توال، طیف دوم یعنی روحانیت نوپا که خواهان تحول در جامعه بر اساس مذهب بودند، از حمایت جمهوری اسلامی ایران برخوردار بود. برآیند عملی این پدیده، تأسیس حزبی به نام «نصر» (همان، ص ۸۶) و بعدها شکل‌گیری حزب «وحدت» بود. (همان، ص ۸۸) از نظر توال حمایت ایران از هزاره‌ها ظاهراً پدیده‌ای درازمدت است که از منظر ژئوپلیتیکی برای ایران اهمیت دارد. (همان، ص ۹۰)

فصل هفتم (ص ۹۱ تا ۹۶) با موضوع «علویان ترکیه» به تاریخچه‌ای کوتاه از علویان ترکیه اختصاص یافته است. آنها شیعیان دوازده‌امامی، اما فاقد روحانیت سازمان‌یافته‌اند که برخی عقاید مانند الوهیت افراد نیز در بین آنها رایج است. انزوای آنها در دوران خلافت عثمانی موجب گرایش توده‌ای آنها به آتاتورک شد؛ به گونه‌ای که از مهم‌ترین متحدان دولت غیرمذهبی آتاتورک شدند. آنها به‌شدت ملی‌گرا و مخالف زبان عربی‌اند. از سوی دیگر، اقلیت بزرگی از کردهای ترکیه نیز

علوی‌اند. (همان، ص ۹۲-۹۳) به باور توال، به دلیل ارتباط نداشتن علویان ترکیه با انقلاب اسلامی ایران، این گروه اهمیت ژئوپلیتیکی برای ایران ندارد. (همان، ص ۹۶)

«شیعیان شبه‌قاره هند» عنوان فصل هشتم (ص ۹۷ تا ۱۰۳) است. نویسنده در این فصل به نفوذ سنتی فرهنگ ایرانی در شبه‌قاره پیش از استعمار انگلیس پرداخته و پس از آن به اقلیت‌های شیعه در هند و پاکستان معاصر اشاره کرده است. او شیعیان این دو کشور را به اثناعشری و اسماعیلیه بهره و خوجه تقسیم کرده و معتقد است باوجود اقلیت پرجمعیت شیعه در این دو کشور، ایران در این جوامع نفوذ ژئوپلیتیکی چندانی ندارد. فصل نهم (ص ۱۰۵ تا ۱۱۱) زیر عنوان «شیعیان آسیای مرکزی» به وضعیت شیعیان اسماعیلی تاجیکستان و افغانستان و مسخت‌های گرجی‌تبار ساکن در ازبکستان اختصاص یافته است که از نظر ژئوپلیتیکی دارای اهمیت نیستند. (همان، ص ۱۱۰)

بخش دوم کتاب که درباره شیعه‌گری عربی است، با فصل دهم کتاب (ص ۱۱۵ تا ۱۲۴) با موضوع «تناقض عراق» آغاز می‌شود. شیعیان عراق با وجود اکثریت جمعیتی، چه در دوره عثمانی و سلسله هاشمی و چه در دوره انگلیسی‌ها و حکومت غیرمذهبی بعثی، از نظر سیاسی در حاشیه بوده‌اند. انقلاب اسلامی در ایران باعث این نگرانی شد که جمعیت شیعه عراق تحریک به شورش شود. از این‌رو باید جلوی توفیق ایران گرفته می‌شد. این امر به جنگ ایران و عراق در سال ۱۹۸۱ انجامید. (همان، ص ۱۲۰)

از سوی دیگر، پس از جنگ کویت در سال ۱۹۹۰ و شکست عراق در این جنگ، نقش ژئوپلیتیک شیعیان عراق خودنمایی کرد؛ زمانی که عدم حمایت غرب و متحدان سنی آنها از شورش شیعیان جنوب عراق، دست رژیم بعث را در سرکوب شدید و بی‌رحمانه آنها باز گذاشت. (همان، ص ۱۲۲-۱۲۳)

«شیعیان خلیج فارس» عنوان فصل یازدهم (ص ۱۲۵ تا ۱۳۲) است. شیعیان قطر، کویت و امارات، از دید توال نوعی مشکل برای اکثریت سنی این کشورها به‌شمار می‌روند و عربستان سعودی نیز به دلیل وجود اقلیتی شیعی در شرق این کشور احساس خطر می‌کند. خطر شیعیان در این منطقه از آن نظر اهمیت مضاعف می‌یابد

که این منطقه افزون بر مجاورت با ایران، بزرگ‌ترین منابع نفتی عربستان را در خود جای داده است. (همان، ص ۱۲۶)

حساس‌ترین نقطه، بحرین است که بیشتر مردم آن شیعه‌اند، اما حاکمان سنی‌مذهب می‌کوشند آنان را از ارکان قدرت دور نگه دارند که این امر باعث ناآرامی‌های اجتماعی و مذهبی در این کشور شده است. به اعتقاد توال، شیعیان کرانه‌های عربی خلیج فارس در تعادل مذهبی بین جوامع، محرومیت اجتماعی و سوءاستفاده ایران از خواست‌هایشان، با هم شریک‌اند. (همان، ص ۱۳۲)

فصل دوازدهم (ص ۱۳۳ تا ۱۳۹) با موضوع «شیعیان یمن» بیشتر به این موضوع اختصاص یافته که عامل شیعیان زیدی همیشه در تاریخ یمن به طور جدی مطرح بوده است و در آینده نیز نقش کلیدی خود را ایفا خواهد کرد. این منطقه گرچه از نظر جغرافیایی و مکتبی از دیگر سرزمین‌های شیعی دور افتاده، اما در منطقه حساسی واقع شده است که بدان نقش ژئواستراتژیک می‌دهد.

فصل سیزدهم (ص ۱۴۱ تا ۱۴۹) به بررسی موضوعی می‌پردازد که توال آن را «چالش علویان سوریه» می‌خواند. در سوریه، فرقه علوی با جمعیتی سیزده درصدی ارتش و حزب بعث را هم‌زمان قبضه کرده و عملاً بر سوریه مسلط است. روابط علویان سوریه با ایران شیعی و لبنان که دارای اقلیتی مهم از شیعیان دوازده‌امامی است، به صورت سنتی مهم بوده است. از سوی دیگر، اقلیت بودن آنها در داخل سوریه چالشی برای این فرقه در ادامه سلطه سیاسی بر سوریه شمرده می‌شود.

«سرنوشت دروزها» موضوع فصل چهاردهم (ص ۱۵۱ تا ۱۶۰) است. فرقه دروزی که انشعابی است از اسماعیلیان، در سوریه، لبنان، فلسطین اشغالی و اردن پراکنده است. جوامع دروز در کشورهای مختلف، هرچند از نظر مذهبی یک‌پارچه‌اند، عملکردهای متفاوتی دارند؛ در حالی که دروزیان لبنان از اسرائیل در واهمه‌اند، دروزیان اسرائیل تنها عرب‌هایی‌اند که اجازه خدمت در ارتش را دارند و به صورت تاریخی، بین یهود و دروز در اسرائیل نزدیکی وجود دارد. عامل دروز گرچه در خاورمیانه اساسی نیست، ولی قابل چشم‌پوشی هم نیست.

عنوان فصل پانزدهم (ص ۱۶۱ تا ۱۶۹) «انتقام شیعیان لبنان» است. شیعیان در تاریخ معاصر لبنان با محرومیت‌های اجتماعی و سیاسی مواجه بودند. از نیمهٔ دوم قرن بیستم، بازگشت به شیعه‌گری باعث احیای هویتی این جامعه شد که مستقیماً با فعالیت‌های امام موسی صدر و روحانیت شیعه در ارتباط بود. این بازگشت، از رابطهٔ شیعیان لبنان با ایران نشئت می‌گرفت. شیعیان پس از گذار از جنگ‌های داخلی و کشمکش‌های درون‌مذهبی بین دو گروه شیعی حزب‌الله و امل، اکنون با نوعی خودآگاهی سیاسی که بر تعلق مذهبی آنها استوار است، به بلوغ سیاسی رسیده‌اند و هدفشان مشارکت پرنفوذتر در سیاست لبنان است.

آخرین فصل کتاب (ص ۱۷۱ تا ۱۸۱) با عنوان «رستاخیز شیعه»، بخش نتیجه‌گیری این کتاب است. در برآیند نظریات توال، جوامع شیعه به‌جز ایران، جوامعی منزوی به‌شمار می‌روند که در حال خروج از انزوای سیاسی و اجتماعی‌اند. تمام مراکز تشنجی که شیعی‌گری در آن حضور دارد، مناطقی‌اند که شیعیان در آن رودرروی اکثریتی سنی قرار دارد. قرن بیستم برای شیعه قرن کسب آگاهی و خروج از موقعیت درجهٔ دومی بود که تاکنون بیشتر کشورهای سنی برای آنان قایل بودند. با اینکه در اطراف قطب ایران و دیپلماسی شیعه‌گری آن موجباتی از تجمع کم‌وبیش موفقیت‌آمیز فراهم شده است، یک بین‌الملل تشیع وجود ندارد و نمی‌تواند وجود داشته باشد؛ زیرا شیعه مرکز ندارد. با این حال، این مسئله از اهمیت تشیع به عنوان یک عامل ژئوپلیتیک نمی‌کاهد. (همان، ص ۱۷۶)

این کتاب، پیش از حملهٔ آمریکا به عراق که یکی از کانون‌های اصلی تشیع اثناعشری به‌شمار می‌آید، گرد آمده و نویسنده در آن کوشیده است با استفاده از پیشینهٔ تاریخی تشیع و نحوهٔ پراکندگی جمعیتی شیعیان و مراکز قدرت آنها، منظری ژئوپلیتیک از این مذهب ارائه دهد. گرچه نمی‌توان توفیق او را در ارائهٔ تصویری ژئوپلیتیک از جهان شیعه نادیده انگاشت، اما اثر او از زوایای بسیاری جای نقد و ارزیابی دوباره دارد؛ به‌ویژه آنکه امروزه نقش‌آفرینان جدیدی در جهان تشیع سربر

آورده‌اند؛ مقاومت شیعیان جنوب لبنان در برابر اسرائیل و دستیابی شیعیان به مراکز تصمیم‌گیری سیاسی در عراق، از تحولاتی است که در آینده شیعیان مؤثر خواهد بود. روش مؤلف، تحلیل تاریخی جوامع شیعی و نقش‌آفرینی آنها در تحولات معاصر است. همچنین او هم‌زمان جوامع اقلیت شیعی را با ایران، و از سویی ایران و نقش‌آفرینی آن را در ارتباط با جوامع شیعی با برخی جوامع دیگر مقایسه می‌کند. بنابراین، می‌توان گفت که روش مؤلف در این کتاب، تحلیلی - مقایسه‌ای است. توال برای اثبات نظریات خود، از برخی مفاهیم کلیدی مانند شیعه‌گری، ایرانی‌گری، روحانیت، شیعه‌گری عربی و اقلیت‌ها در روش خود سود می‌جوید.

در این پژوهش، نقد و بررسی نظریات مؤلف ژئوپلیتیک شیعه از دو منظر مورد توجه است: نخست بررسی نظریه جامع وی، و دیگری بررسی شواهد و مدارکی که وی در اثبات نظریاتش بدان تمسک می‌جوید. این کار به طور جداگانه صورت نگرفته؛ بلکه تلاش شده است ذیل عناوین کلیدی، مانند شیعه‌گری، ایرانی‌گری، روحانیت، شیعه‌گری عربی و اقلیت‌ها، به هر دو عرصه توجه شود.

مفهوم‌شناسی

به‌کارگیری و رایج کردن اصطلاحات نو برای مفاهیمی چون اسلام و شیعه، مورد توجه پژوهشگران عرصه روابط بین‌الملل بوده است. به‌نظر می‌رسد، توال در به‌کارگیری واژه ژئوپلیتیک برای تشیع یا شیعه پیشگام است. از این منظر، مفهوم‌شناسی آن اهمیت می‌یابد.

ژئوپلیتیک یا زمین سیاسی، عامل جغرافیا را به‌طور مطلق عامل تعیین‌کننده قدرت، و در نتیجه سرنوشت ملل می‌داند. نخستین بار هالفورد مکیندر، مفهوم زمین سیاسی (ژئوپلیتیک) را مطرح کرد. وی این موضوع را عنوان نمود که با بررسی سریع رویدادهای مختلف تاریخ، نوعی تداوم رابطه جغرافیایی مشهود است. (مورگنتا، ۱۳۷۴، ص ۱۷۶) به بیان امروزی‌تر، یکی از مطالعات منطقه‌ای در روابط بین‌الملل، ژئوپلیتیک است که مطالعات آن در سه مکتب انگلیسی، آلمانی و آمریکایی ادامه یافته است.

(قاسمی، ۱۳۸۴، ص ۱۶۲) وجه مشترک همه این مکاتب در این نکته است که ژئوپلیتیک زمانی قابل طرح و ارزیابی است که قدرت و محدوده سرزمینی وجود داشته باشد. بنابراین، بدون اینها نمی‌توان از ژئوپلیتیک سخن گفت؛ چراکه هدف از پیگیری مسائل ژئوپلیتیک، حفظ امنیت و منافع ملی است. بر این اساس، بازیگران عرصه بین‌الملل می‌کوشند با کنترل نواحی بیرون از مرزهای خود، ایجاد و دستیابی به دولت‌های اقماری، و ایجاد دایره‌ای از چنین دولت‌های منطقه‌ای، حایلی بین خود و دیگر بازیگران پدید آورند تا بدین‌وسیله، هم ابزار قدرتی در برابر دیگران به‌دست آورند و هم به‌منزله ابزاری جهت محدود کردن دیگران از آن استفاده کنند. (همان، ص ۱۶۶-۱۶۷) بدین ترتیب، مناطق ژئوپلیتیک بر اساس بازیگری و رقابت قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای برای امنیت و جلب منافع شکل می‌گیرد و هر از گاهی ممکن است این زمین سیاسی دستخوش جابه‌جایی شود. بنابراین، منطقه ژئوپلیتیک بر اساس عوامل خارجی شکل می‌گیرد و نگاهی فراملی و جهانی شمرده می‌شود. بر این اساس، نقش عوامل خارجی خصیصه غالب ژئوپلیتیک (زمین سیاسی) است و جابه‌جایی در این زمین سیاسی متأثر از نقش‌آفرینی قدرت‌ها در مناسبات بین‌المللی، بسیار محتمل است. با این توصیف، اگر عوامل داخلی مانند فرهنگ، ملت، تاریخ و مذهب، و به بیان کلی‌تر هویت، باعث شکل‌گیری منطقه‌ای شود، بدان ژئوپلیتیک گفته نمی‌شود؛ چراکه عوامل سازنده آن موجود نیست. از این‌رو، پژوهشگران اصطلاحات دیگری برای مناطقی که با این مختصات شکل گرفته‌اند، به کار می‌برند. (همان، ص ۱۷۴)

یکی از مفاهیم نزدیک به ژئوپلیتیک، «جغرافیای سیاسی» است جغرافیای سیاسی به مطالعه اثر تصمیم‌گیری‌های سیاسی بر انواع و اشکال جغرافیایی مربوط به محیط انسانی، مانند حکومت، مرزها، مهاجرت، توزیع، و نقل و انتقال می‌پردازد؛ در حالی که ژئوپلیتیک اثر عوامل جغرافیایی بر سیاست‌های دگرگون‌شونده جهانی را مطالعه می‌کند. (مجتهدزاده، ۱۳۸۲، ص ۳۲)

برخی از پژوهشگران، ژئوپلیتیک شیعه را به مفهوم امتداد جغرافیای سیاسی شیعیان در کشورهای مختلف خاورمیانه با هارتلند (مرکزیت) ایران دانسته‌اند.

(مجموعه مقالات، ۱۹۸۴م، ص ۳۶) این تعریف به‌خوبی از خلط معنای ژئوپلیتیک و جغرافیای سیاسی حکایت می‌کند و مؤید نظری است که بررسی وضعیت شیعیان در کشورهای مختلف را مربوط به جغرافیای سیاسی می‌داند و حتی در نظر گرفتن ایران به عنوان یک هارتلند، باعث معنابخشی به آن نمی‌شود؛ چراکه ایران به‌مثابه یک کشور، در سیاست بین‌المللی‌اش تنها به علایق مذهبی خود توجه ندارد؛ بلکه در روابط بین‌الملل به مجموعه‌ای از منافع اقتصادی، سیاسی و فرهنگی خویش می‌اندیشد. در نظر گرفتن نقش ژئوپلیتیک برای ایران یا توصیف ژئوپلیتیک آن به کشوری که به گونه‌ای اسلام سیاسی شیعه را نمایندگی می‌کند، منطقی است؛ ولی یاد کردن از اقلیت‌های مذهبی شیعه در مناطق مختلف که فاقد قدرت و حتی در برخی موارد نفوذ سیاسی‌اند، به‌عنوان ژئوپلیتیک شیعه، نوعی فرار به جلو شمرده می‌شود. بدین ترتیب، پرسش اساسی آن است که مقصود فرانسوا توال از ژئوپلیتیک شیعه چیست؟

آیا ژئوپلیتیک شیعه از آن نظر اهمیت دارد که شیعیان عمدتاً در مناطق دارای اهمیت ژئوپلیتیک ساکن‌اند؟

یا اینکه حضور ایشان در مناطقی خاص، خود منشأ و عامل ژئوپلیتیک است؟ شاید پاسخ قانع‌کننده به این پرسش، ابهامات در خصوص رهیافت فرانسوا توال در انتخاب عنوان «ژئوپلیتیک شیعه» برای این کتاب را مرتفع سازد. مؤلف در مقدمه‌ای که بر ترجمه فارسی کتاب خود نگاشته، مدعی است که نظریه اصلی کتاب، قدرت گرفتن عامل شیعه در روابط بین‌المللی است. (توال، ۱۳۸۴، ص ۱۶) از سویی دیگر، ادعا می‌کند کوشیده است در این کتاب اهمیت متقابل عامل مذهبی - که با مذهب یکی نیست - و ژئوپلیتیکی را شناسایی کند. (همان) بدین ترتیب، او به گونه‌ای هر دو پرسش را در این کتاب مد نظر قرار داده است.

این رویکرد مبهم و غیردقیق مؤلف - که از فقدان تعیین حد و مرزی برای عامل مذهبی و عامل ژئوپلیتیکی ناشی می‌شود - در تبیین نظریه و بیان دیدگاه‌هایش مشهود است. او خود در قسمت پایانی کتاب، این پرسش را مطرح کرده است که آیا

پدیده شیعه به مثابه عاملی ژئوپلیتیک عمل خواهد کرد؟ (همان، ص ۱۷۱) بیشتر جمعیت شیعه در کانون‌های ژئوپلیتیکی متمرکز است که جهان را در پنجاه سال گذشته دچار بی‌ثباتی کرده‌اند. (همان، ص ۱۷۲) به نظر توال:

با وجود پراکندگی جوامع شیعی و نبود یک مرکز هماهنگ کننده، به هیچ وجه از اهمیت تشیع به عنوان یک عامل ژئوپلیتیک نمی‌کاهد. نخست، تشیع یک عامل ژئوپلیتیک داخلی است؛ چون جوامع شیعی دیگر حاضر به قبول موقعیت خود به صورت یک اقلیت محروم نیستند. همچنین یک عامل ژئوپلیتیک خارجی است؛ زیرا تسنن و حکومت‌های سنی منطقه کشورهای نفت خیز را بی‌ثبات می‌کند. (همان، ص ۱۷۷)

قابل یادآوری است که توال از مفهوم مشابه جغرافیای سیاسی نیز استفاده کرده است. (همان، ص ۶۶ و ۱۳۱) او در خصوص شیعیان عراق چنین اظهار می‌دارد: «حضور یک اکثریت شیعه‌مذهب در عراق که از نظر سیاسی وزنه و جایگاه متناسب خود را ندارد، از نظر جغرافیای سیاسی، چه در سطح سیاسی و چه از دید بین‌المللی، عاملی است که نمی‌توان آن را نادیده گرفت». (همان، ص ۱۲۲) این توصیفات نشان می‌دهد که او گفتمانی واحد از ژئوپلیتیک و جغرافیای سیاسی ارائه می‌دهد و از نظر او شاید تفاوتی بین ژئوپلیتیک و جغرافیای سیاسی وجود نداشته باشد.

با این اوصاف، انتخاب عنوان «ژئوپلیتیک شیعه» هوشمندانه و تا حدی گمراه کننده است. به نظر می‌رسد، مؤلف با انتخاب این نام برای کتاب خود درصدد بزرگ‌نمایی خطر شیعه است؛ چراکه موضوع ژئوپلیتیک، قدرت سیاسی و جغرافیاست؛ در حالی که شیعه رویکردی هویتی و مذهبی است و به خودی خود از قدرت سیاسی برخوردار نیست. برای این تألیف، عنوان «جغرافیای سیاسی شیعه» مناسب‌تر به نظر می‌رسد. چراکه در آن از نقش شیعه به مثابه عاملی هویتی سخن به میان آمده، نه از نقش جغرافیا و محیط بر سیاست‌های جهانی که موضوع ژئوپلیتیک است. (مجتهدزاده، ۱۳۷۹، ص ۲۳) مگر آنکه معنای سنتی اصطلاحی ژئوپلیتیک نادیده انگاشته شود. امری که در بسیاری از اصطلاحات توسط نظریه پردازان اتفاق می‌افتد؛ ولی استفاده از عنوان

«ژئوپلیتیک شیعه» فارغ از محتوای کتاب، آسیب‌هایی را در پی خواهد داشت که نزدیک‌ترین آنها رواج این اصطلاح چالش‌برانگیز برای شیعه است. نوشته‌هایی که پس از نشر این کتاب با استفاده از عنوان این کتاب نوشته شده، گواه این مهم است. (هپل؛ فاضلی‌نیا، ۱۳۸۶، ص ۲۸)

شیعه‌گری

فرانسوا توال، مانند دیگر اصطلاحات به کار برده‌اش در این کتاب، تعریفی از شیعه و شیعی‌گری ارائه نکرده است. به اعتقاد وی، ده تا دوازده درصد مسلمانان، شامل ۱۴۰ میلیون نفر، شیعه‌اند. (توال، ۱۳۸۴، ص ۱۹) او از زیدیه، اسماعیلیه و اثنا عشریه، به عنوان فرق شیعی یاد کرده و متذکر شده است که در درون مذهب اثنا عشری نیز فرقه‌های بسیار متفاوتی پدیدار آمده است. (همان، ص ۲۲)

او اظهار می‌دارد که شیعه پس از قرن‌ها خمودگی، کم‌کم بیدار می‌شود. این بیداری در طول نبردی صدساله با سنیانی که همواره در صدد سرکوب آنها بوده‌اند و نیز نبردی در برابر دنیای غرب حاصل شده است. (همان، ص ۲۵) برنامه این مذهب در وجه دنیوی‌اش عبارت است از زندگی در انتظار ظهور امام زمان (عجل‌الله تعالی فرجه الشریف) همراه با مبارزه در راه برقراری عدل در روی زمین. هر کس به آسانی درک خواهد کرد که مذهب شیعه با داشتن چنین استخوان‌بندی فلسفی و مذهبی قادر خواهد بود همچون اهرم بی‌مانندی، برای ایجاد بی‌ثباتی در جهان عمل کند. (همان، ص ۲۶) شیعه‌گری نبردی را دنبال می‌کند که از نظر او عالم‌گیر است. در واقع، مهدی‌گرایی شیعه را می‌توان با کمونیسم مقایسه کرد. اقلیت شیعه برای رهایی جهان می‌جنگد؛ چنان‌که در اندیشه مارکسیستی، پرولتاریا برای تمام بشریت مبارزه می‌کند. (همان)

برای توال، شیعه‌گری از دو حیث مهم است: نخست اینکه شیعه یک مکتب است؛ دیگر آنکه مسئله‌ای ژئوپلیتیک است. از منظر وی، امروزه شیعه‌گری به مثابه عاملی ژئوپلیتیک در خط مقدم صحنه بین‌المللی قرار دارد. (همان، ص ۲۰)

نویسنده برای معرفی شیعه، از انقلاب اسلامی در ایران و جنگ‌های داخلی در لبنان استفاده کرده و شرکت شیعیان در بحران افغانستان، ناآرامی‌های پاکستان، سرنوشت سوریه و ثبات عربستان را به دلیل نقش‌آفرینی ایشان در صحنه بین‌الملل دانسته است. (همان) به نظر او، دو ویژگی برای شیعی‌گری باعث می‌شود تا این مذهب به مذهبی شورش‌طلب و انقلابی تبدیل شود: نخست، اقلیت و محروم بودن آن، به جز ایران پس از صفویه؛ و دوم، آرمانی بودن تاریخ و آینده آن. (همان، ص ۲۱-۲۲)

به باور توال، پیروزی نسبی شیعی‌گری ایرانی در الهام بخشیدن به یک دولت کم‌اهمیت، به بسیاری از جوامع شیعی امکان داد تا از رخوت بیرون آیند. (همان، ص ۲۲) دنیای شیعه دنیای یک‌پارچه‌ای نیست و مورد ایران نباید مایه توهم شود. هرچند از هفده سال پیش، انقلاب اسلامی ایران به صورت قطب و مرجع شیعیان دوازده‌امامی در خاورمیانه درآمده است، اما این مرجعیت از سوی همه پیروان مذهب شیعه در جهان پذیرفته نیست. (همان)

به نظر می‌رسد، نویسنده در معرفی شیعه و شیعه‌گری، چند مؤلفه را در نظر داشته است:

۱. ارائه تصویری ژئوپلیتیک از شیعه، با نشان دادن حضور آن در درگیری‌ها و بحران‌ها؛

۲. استفاده از واژه شیعه‌گری برای نمایاندن خیزش و بیداری مجدد شیعه، که نوعی تهدیدکنندگی را برای جهان سنی تداعی کند؛

۳. ارائه تصویری آرمانی از جامعه شیعه؛

۴. تمایز بین شیعی‌گری ایرانی و غیرایرانی، و قابل شدن نقش هدایتگری برای شیعی‌گری ایرانی؛

۵. القای این مهم که سنیان و غربیان رقیب مشترک شیعه‌گری‌اند؛

۶. برنشاندن شیعه‌گری به عنوان عرصه‌ای ژئوپلیتیک، و مقایسه آن با کمونیسم؛ تا

شیعه‌گری به نوعی جای‌گزین کمونیسم در عرصه ژئوپلیتیک جهانی معرفی شود؛

۷. از منشأ قدرت در شیعه، یعنی مرجعیت شیعه غفلت شده و عمدتاً دامنه و گستره نفوذ آن در جهان تشیع نادیده انگاشته شده است.

اگر این مسئله پذیرفته شود که ژئوپلیتیک شیعه، به معنای طرح شیعه به مثابه یک عامل ژئوپلیتیکی نیست، بلکه شناخت زمینه ژئوپلیتیک آن، یا به بیان دیگر نقش آفرینی و بازیگری شیعه در صحنه بین‌الملل مورد نظر است، باید گفت کاربرد واژه ژئوپلیتیک، برای کشورها و مجموعه‌هایی که دارای اقتدار و قدرت‌اند، مانند آمریکا، روسیه، اسرائیل و دیگر کشورها، یا بلوک غرب و شرق درست به نظر می‌رسد؛ چراکه هدف آنها تأمین منافع ملی یا منطقه‌ای و امنیتی است؛ ولی در خصوص شیعه که جریانی دینی و نه لزوماً سیاسی است و فی‌نفسه دارای قدرت نیست، نوآوری به شمار می‌آید. چه بسا به کارگیری این اصطلاح، نقطه شروعی برای ورود عرصه‌های این‌چنینی در مباحث ژئوپلیتیک باشد؛ چراکه فرانسوا توال از متخصصان مسائل ژئوپلیتیک به شمار می‌آید. او تألیفاتی در زمینه ژئوپلیتیک اسرائیل، قفقاز و آمریکای لاتین دارد و در کتاب ژئوپلیتیک شیعه نیز از جملاتی استفاده کرده که نشان می‌دهد مذاهب را نیز عاملی ژئوپلیتیک قلمداد می‌کند. (همان، ص ۲۵) گرچه او در رهیافتی که تناسب بیشتری با مقوله ژئوپلیتیک دارد، مدعی است که در این کتاب درصدد بررسی نقش ژئوپلیتیک ایران در دنیای شیعه و دنیای اسلام و غرب است. (همان، ص ۵۷)

بنابراین، فرانسوا توال، هم شیعه را عاملی ژئوپلیتیک معرفی کرده و هم ایران شیعی را کشوری محوری دانسته که درصدد اعمال سیاست ژئوپلیتیک خود است. او مدعی است که ایران این کار را در جهان اسلام با اتصال جوامع شیعی با یکدیگر انجام می‌دهد. (همان، ص ۶۰) بر این اساس، خیزش شیعیان برای مشارکت در قدرت کشورهایشان و قصد و نیت ایران در گرایش به سوی هم‌بستگی جوامع شیعی و حمایت از ایشان، شیعی‌گری شمرده شده است.

در مجموع، در این کتاب تبیین روشنی از رابطه شیعی‌گری و شیعیان ارائه نشده و این پرسش همچنان باقی است که آیا شیعی‌گری تلاش و مبارزه شیعیان برای

دستیابی به قدرت است یا مبارزه‌ای است برای دستیابی به حقوق یا چیزی دیگر. شیعیان در این مناطقی که توال نام می‌برد، حضور دارند؛ ولی گرایش‌های سیاسی آنها که برآیندش برهم زدن موقعیت‌های ژئوپلیتیکی باشد، نسبت به گروه‌های سنی ناچیز است؛ از این رو تلاش نویسنده برای ترسیم خطری ژئوپولتیک از حضور شیعیان در این مناطق، کاملاً هویداست.

ایرانی‌گری

ایرانی‌گری، از واژگان و اصطلاحات کلیدی این کتاب است. به اعتقاد توال، گرویدن صفویه به مذهب شیعه پیامدهای سنگینی داشت. در واقع، ایرانی بودن از این پس و به تدریج به صورت جزء جدایی‌ناپذیر شیعی‌گری درمی‌آید. تا قرن بیستم، به جز محدوده ایران، تسنن در همه جبهه‌ها پیروز شده بود و پیروان شیعی‌گری را تا حد نجس‌های جامعه تنزل داده و آنها را در یک گتوی^۱ جغرافیایی محبوس ساخته بود. (همان، ص ۳۸)

او صفویه را فصل جدیدی در شیعه‌گری دانسته است که مردم ایران را به اجبار شیعه کرد. (همان، ص ۴۴) تحمیل مذهب شیعه بر جامعه ایرانی، آغازگر فرایند درهم جوش خوردن مذهب شیعه دوازده‌امامی و ایرانیت، که هویت چند هزار ساله یک ملت متشکل از اقوام متعدد بود، گردید. تنها نادرشاه افشار برای برقراری دوباره مذهب تسنن تلاش کرد؛ ولی مقاومت روحانیونی که از ساختار شکل‌گرفته‌ای برخوردار بودند، این اقدام را در نطفه خفه کرد.

۱. گتو، از ریشه عبری به معنای جدایی است و در اصطلاح به محله‌های متحدالشکلی اطلاق می‌شده است که جمعیت مشخصی از مردم به دلایلی چون رنگ پوست، جایگاه اجتماعی یا پایگاه طبقاتی خاص، یا به دلیل اجرای سیاست‌های تبعیض نژادی، دور و جدای از دیگر افراد جامعه زندگی می‌کردند. گتو از نظر تاریخی در اروپا به محله‌هایی که اقلیت یهودی در آن ساکن بودند، گفته می‌شد. (باقر ساروخانی، درآمدی بر دایرةالمعارف علوم اجتماعی، تهران، کیهان، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۳۱۶)

در دوره قاجار، اتحاد و یگانگی بین مبانی شیعه دوازده‌امامی و هویت ملی ایرانی به اوج رسید و موج دومی از گرایش به مذهب شیعه در ایران آغاز شد. اگر نخستین موج این گرایش، زائیده قدرت سیاسی بود، موج دوم تنها رهاورد قشر روحانی است. (همان، ص ۴۵) در حقیقت، ما در قرن نوزدهم شاهد توسعه و به‌وجود آمدن طبقه روحانیت شیعه‌ایم که به همراه تسلط بر همه سطوح جامعه، مشغول بازسازی درونی خود می‌باشد. دلیل آن، دو عامل بود: یکی پیروزی علمای اصولی بر اخباری؛ و دیگری انسجام یافتن مراتب روحانیت در کنار استقلال مالی آنها. (همان، ص ۴۶-۴۷) ضعف سیاسی قاجار، به قدرت‌گیری روحانیت و ورود آنها به عرصه سیاسی کمک کرد که نقطه عطف آن در قضیه انحصار تنباکو توسط انگلیسی‌هاست. (همان، ص ۴۹) پس از قاجار، رضاشاه با هدف ملی‌گرایی غیرمذهبی، هرچه بیشتر دست روحانیون را از مداخله در امور کشور کوتاه کرد. (همان، ص ۵۳) به‌رغم تضعیف روحانیون، این طبقه نفوذ و تسلط خود را بر توده مردم تا حدود زیادی حفظ کرد. (همان، ص ۵۲) گفتنی است در دوره‌ای، بر اثر تماس بخشی از روشنفکران تربیت‌یافته در آلمان و آشنا با نظریات چپ مارکسیستی، در میان برخی از آنان آمیختگی شگفت‌انگیزی از جریان شیعی با جریان انقلابی پدیدار شد. توال نمونه آن را علی شریعتی معرفی می‌کند. (همان، ص ۵۴) به‌نظر می‌رسد برخلاف ادعای فرانسوا توال، ایرانی‌گری در دوره صفویه و قاجار وجود نداشته است و بیشتر محدوده جغرافیایی ایران امروزی تحت سلطه صفویان و قاجار با تکیه بر عامل مذهب و هویت مذهبی در برابر رقبای سیاسی خود ابراز وجود می‌کرد و گزارش موثقی که حاکی از گرایش آنها به ایرانی‌گری باشد، وجود ندارد. همچنین ایشان از نمادهای باستانی و ملی‌گرایانه استفاده نکرده‌اند. تنها در اواخر دوره قاجار و در دوره پهلوی، با به‌وجود آمدن تقسیمات جغرافیایی مبتنی بر نژاد، مصادف با شکل‌گیری هویت‌های نوین ملی در اروپا و برخی کشورهای اسلامی، ملی‌گرایی و هویت ملی در ایران نیز پا گرفت. (رک: هالیدی، ۱۳۷۹، ص ۲۵-۲۶ / هابس باوم، ۱۳۸۳، ص ۳۴) در خصوص ایران، این امر واقعیت دارد که از این زمان بسیار تلاش شد تا هویت نوین به تمام گذشته تاریخی این سرزمین گسترش یابد. در این امر،

مستشرقان و پژوهشگران غربی به اندازه برنامه‌ریزان فرهنگی در ایران سهیم بودند و حتی غریبان نقش راهبری داشته‌اند؛ چراکه بیشتر پژوهش‌ها دربارهٔ تاریخ باستان ایران، به‌وسیلهٔ ایشان انجام می‌شد. (بیگدلو، ۱۳۸۰، ص ۱۲۰ تا ۱۲۷) تأکید بر این امر، از آن نظر اهمیت دارد که ایران از منظر جغرافیایی و فرهنگی، بخش مهمی از جهان اسلام است و تولید هویتی جدید برای آن یا دست‌کم دوگانگی هویتی، تأمین‌کنندهٔ نیات بلندمدت ایشان بود. بدیهی است که هویت ملی در ایران، مانند بسیاری از کشورهای دیگر، برای خارج کردن مذهب از زندگی سیاسی آن مد نظر قرار گرفت. در ایران این هویت مدرن به صورت بسیار حادی مطرح شد. تنها مقاومت‌های شدید برخی جریان‌ها و شخصیت‌های اسلامی باعث اندکی عقب‌نشینی شد. مثال بارز آن دستور رسمی استفاده از تاریخ شمسی به‌جای تاریخ قمری (همان، ص ۲۶۸) و متعاقب آن، تغییر مبدأ تاریخ از هجری شمسی به شاهنشاهی بود. مشابه این رویکرد که به قصد تحول بنیادی هویتی صورت می‌گرفت، در بسیاری از جنبه‌های فرهنگی، سیاسی و مطالعات علمی جاری بود. در میان کشورهای مسلمان، ایران در پیاده کردن هویت جدید موفق به‌نظر می‌رسید؛ به‌ویژه آنکه این سیاست‌ها با پیشرفت دنیا در عرصهٔ ارتباطات و رسانه همراه شده بود؛ به گونه‌ای که در اندک زمانی ایران در سطح جهانی جامعه‌ای باستان‌گرا با هویتی ملی‌گرایانه معرفی شد. (سعید، ۱۳۷۹، ص ۷۰-۸۲) این در حالی بود که این سرزمین چند سده پیش از آن، پیشینهٔ پررنگ شیعی داشت و این عامل مذهبی نقش مهمی در معرفی آن برای جهانیان ایفا می‌کرد. این تقارن و توالی تاریخی هویتی، زمینه‌های مساعد نظریه‌پردازی را برای پژوهشگران تاریخ در دنیای غرب فراهم می‌ساخت. به‌نظر می‌رسد، این دو زمینهٔ مذهبی - ملی که یکی سنتی و دیگری مدرن بود، باعث شد تا پژوهشگران و مستشرقان غربی، نظریهٔ تشیع ایرانی را مطرح کنند که به‌سرعت از سوی پژوهشگران عرب و ایرانی پذیرفته و به‌کار گرفته شد. (العلوی، ۱۳۷۶، ص ۴۶ تا ۴۸) و امروزه کاربرد زیادی دارد؛ به‌ویژه آنکه پس از انقلاب اسلامی در ایران، رویکرد دوباره به اسلام و هویت شیعی تقویت شد؛

گرچه هویت ملی نیز کارکردهای گذشته خود را حفظ کرده و از اهمیت آن کاسته نشده است.

به نظر می‌رسد که توال بخشی از دیدگاه ژئوپلیتیک خود را بر این امر (هویت مذهبی - ملی) استوار ساخته است. او در تعبیر مبهم و آشفته که از سردرگمی‌اش در تبیین این بحث حکایت دارد، اظهار می‌کند در حقیقت، شیعه‌گری و ایرانی‌گری دو واقعیت قرینه یکدیگرند؛ ولی نباید با هم یکی گرفته شوند. نه همه ایرانیان شیعه‌اند و نه همه شیعیان ایرانی. ویژگی رژیم کنونی ایران این است که می‌کوشد از یک سو به ایرانی‌گری شکل شیعی ببخشد؛ و از سوی دیگر عناصر شیعی غیرایرانی و مثلاً لبنانی را ایرانی سازد. با همه این احوال، شیعی‌گری از ابتدای پیدایش تا زمان حاضر، یک پدیده عربی نیز بوده است. (توال، ۱۳۸۴، ص ۲۴)

توال ایرانی‌گرایی را به قشر روحانیون نیز سرایت می‌دهد. او می‌گوید: از نظر جغرافیای مذهبی، نفوذ ایران، به‌ویژه در مناطقی که فرقه دوازده‌امامی دارای جامعه روحانیتی مبتنی بر سلسله مراتب است، به حداکثر درجه خود می‌رسد. دلیل آن نیز ایرانی‌گری روحانیان خارج از ایران است. دقیقاً به همان صورتی که نوعی شوروی‌زدگی نخبگان کمونیسم در کشورهای خارج از شوروی پیش آمد. (همان، ص ۶۶)

اگر منظور توال از ایرانی‌گری، معنای اصطلاحی آن یعنی گرایش و توجه به هویت ملی ایرانیان باشد، به نظر می‌رسد اظهار نظرش مطابق با واقع نباشد؛ ولی اگر ایرانی‌گری به معنای توجه روحانیان شیعی به ایران به‌منزله کشور محوری شیعه باشد، امری منطقی است؛ اما در این صورت، استفاده از اصطلاح تعریف‌نشده ایرانی‌گری تأمل‌برانگیز خواهد بود. توال از نحوه سیاست‌گذاری خارجی ایران و شبیه‌سازی آن با سیاست خارجی شوروی سابق و مسئله سلاح هسته‌ای ایران نیز به‌عنوان مباحثی ژئوپلیتیک سخن گفته است. به بیان او، هدف ایران در سیاست خارجی، در درجه اول جلوگیری از نفوذ سیاسی حریف است تا توسعه‌طلبی؛ درست مانند سیاست شوروی در بین دو جنگ جهانی (همان، ص ۶۹) توال خواننده را با این پرسش روبه‌رو می‌سازد که آیا توسعه‌طلبی ایران، پس از دستیابی به سلاح هسته‌ای

متوقف خواهد شد. (همان، ص ۷۰) به نظر می‌رسد که تمام این تعابیر، از نظر ژئوپلیتیکی برای برنشانیدن ایران به‌جای شوروی سابق است. مقایسه بین مذهب شیعه و کمونیسم از آن نظر اهمیت دارد که توال می‌کوشد برای مذهب شیعه در ایران همان نقشی را ترسیم کند که کمونیسم برای شوروی ایفا می‌کرد؛ بدین ترتیب که شوروی با استفاده از حربه و ایده کمونیسم، سعی در انقیاد کشورهای دیگر و ایجاد وضعیت ژئوپلیتیکی برای خود داشت. توال بر این اساس ادعا می‌کند که شیعه‌گری به‌مثابه الهام‌دهنده و راهبر وضعیت ژئوپلیتیکی ایران را باید عاملی شمرد که از آنچه درباره‌اش می‌پندارند مهم‌تر است و از آنچه درباره‌اش تصور می‌کنند کمتر تعیین‌کننده است. (همان، ص ۷۱)

شیعه‌گری عربی

یکی دیگر از واژگان کلیدی مورد استفاده توال، شیعه‌گری عربی است. او این اصطلاح را همپای تشیع دوازده‌امامی ایران و جوامع برخاسته از آن مطرح می‌کند. وی در مقدمه‌اش بر ترجمه فارسی، در تعبیری دیگر مدعی است که جهان شیعه دو پهنه بزرگ قومی - فرهنگی را دربر می‌گیرد. پهنه عربی و پهنه ایرانی. شیعه‌گری در این دو دنیای سیاسی کارکرد یکسانی ندارد. این مذهب در جهان عرب، مذهب محرومان و انتظار ظهور است. در جهان ایرانی این مذهب از دوره امپراطوری تا کنون، مذهب رسمی بوده است. (همان، ص ۱۶)

توال برای تبیین تقسیم‌بندی یادشده در جهان تشیع سعی دارد پیوند مستحکمی بین شیعه‌گری و ایرانی‌گری برقرار سازد و آن را دو روی یک سکه معرفی کند. با این حال، اذعان می‌کند شیعی‌گری از ابتدای پیدایش تا زمان حاضر، پدیده‌ای عربی نیز بوده است. (همان، ص ۲۴) به اعتقاد او، در دنیای عرب از خلفای نخستین تا دوره عثمانی، تسنن حاکم بوده است. (همان، ص ۲۴) محرومیت سیاسی و اجتماعی توده شیعیان عرب باعث می‌شد تا ظهور دوباره و قدرتمندانه شیعه در ایران به آمال آنها نیروی تازه‌ای دهد و طبیعتاً موجبات نگرانی و تشویش دولت‌های منطقه را فراهم

آورد. (همان، ص ۱۳۱) توال از انقلاب اسلامی در ایران نیز برای برجسته کردن مرزها بین شیعیان عرب و غیرعرب استفاده می‌کند. او مدعی است نگرانی از تأثیر انقلاب ایران بر تجزیهٔ عراق، باعث جنگ شد. تمایل عراق به بازپس‌گیری منطقهٔ خوزستان ایران که عربستان نیز خوانده می‌شود، بهانهٔ شروع این جنگ بود. (همان، ص ۱۲۰) عراق برای از بین بردن رژیم اسلامی به ایران حمله کرد تا نگذارد این رژیم عراق را نابود کند. (همان، ص ۱۲۰) بدین ترتیب، او تمایز شیعی‌گری عربی را با آنچه او شیعه‌گری ایرانی می‌خواند، در امتداد جنگ ایران و عراق دنبال می‌کند تا برجستگی این اختلاف را آشکارتر نشان دهد. توال در اظهار نظری منفعلانه مدعی می‌شود که در زمان حاضر، تمایز اصلی شیعه‌گری عربی، با رفتار شیعیان عراق در جنگ با ایران مشهود است. در خصوص شیعیان عراق، او می‌کوشد عنصر عربی را به صورت پررنگی تصویر کند و شیعه بودن را برای شیعیان عراق در درجهٔ دوم اهمیت قرار دهد. او می‌گوید: عراق به ایران حمله کرد برای از بین بردن رژیم اسلامی، تا نگذارد این رژیم عراق را نابود کند. (همان، ص ۱۲۰) شیعیان عراق عربیت را بر مذهب اولویت دادند. اگرچه این گروه خود را از نظر مذهبی با دشمن هم‌بسته می‌دید، ولی در درجهٔ اول به او به صورت ایرانی، یعنی دشمن دیرین جهان عرب می‌نگریست. (همان، ص ۱۲۱)

هیچ‌گاه نزد عراقی‌ها ایران به‌عنوان دشمن جهان عرب معروف نبوده است. رژیم بعث که بر پایهٔ ناسیونالیسم عربی و استبداد نظامی استوار بود، سعی داشت با تبلیغات گسترده و القای دشمنی تاریخی بین ایران و عراق موجودیت خود را حفظ کند؛ اما پیشینهٔ مناسبات حسنه و همدلانهٔ شیعیان عراق و ایران و روابط گسترده بین آنها و موجودیت پیشینهٔ مراکز علمی شیعه در عراق همپای حضور پررنگ علمای ایرانی در این کشور باعث می‌شد هرگز حزب بعث در این زمینه موفق نباشد. تحولات عراق پس از سرنگونی رژیم بعث و نزدیکی جنبه‌های مختلف فرهنگی و مذهبی ایران و عراق، خود گویای غیرواقعی بودن نظریات توال است. به بیان دیگر، سخن گفتن از تمایزات بین شیعیان ایرانی و عرب، بیش از آنکه از واقعیت حکایت

کند، از علاقمندی علمای ژئوپلیتیکی مانند توال به وجود چنین زمینه‌هایی پرده برمی‌دارد.

از منظر توال، شیعی‌گری عربی دارای ویژگی‌هایی است که ویژگی بارز آن، برخلاف شیعه‌گری ایرانی، محرومیت تاریخی آنها و انتظار ظهور است. بیداری این طبقه محروم، با رزمندگی ویژه‌اش در جهان عرب، برای ثبات رژیم‌های حاکم عواقب سنگینی دربر دارد. به اعتقاد او نباید رابطه عربیت و ژئوپلیتیک را دست‌کم گرفت و نباید از یاد برد که شیعیان در مناطق نفت‌خیز زندگی می‌کنند. این واقعیت اهمیت دارد که شیعی‌گری عرب در منطقه بسیار حساسی از نظر جغرافیای سیاسی حضور کامل دارد. (همان، ص ۲۵) او یکی از ویژگی‌های شیعیان عرب را سوءاستفاده ایران از آنها می‌داند و دلیل آن را محرومیت اجتماعی ایشان و مشارکت نداشتن آنها در ساختار سیاسی کشورهایشان قلمداد می‌کند. (رک: همان، ص ۱۳۱-۱۳۲) این تصور که شیعیان اثناعشری همگی ستون پنجم تهران‌اند، ساده‌نگری است. نباید فراموش کرد که این شیعیان در درجه اول عرب‌اند؛ هرچند معدودی از آنان ریشه ایرانی دارند. عربیت آنها بنا به تعریف، برایشان نوعی معمای هویتی ایجاد کرده است. (همان، ص ۱۳۱) این اظهار نظرها نشان می‌دهد که او برای شیعه‌هویتی ایرانی در نظر می‌گیرد و برای سنی‌ها هویتی عربی، تا به صورت ضرب‌دري آنها را از هم جدا کند. ترسیم حالت انتظار و سردرگمی برای شیعیان عرب در برابر بسیاری از تحولاتی که در دنیای شیعی می‌گذرد، از رویکردهای توال است. او ایران پس از انقلاب اسلامی را برای اعراب شیعه میهن جدید می‌داند و این پرسش را مطرح می‌کند که «آیا مذهب می‌تواند باعث گرایش آنان به سوی میهن جدید تشیع - که ایران آیت‌الله خود را تجسم آن می‌داند - گردد؟». (همان، ص ۱۳۱) او با این رهیافت می‌کوشد برای شیعیان عرب نقشی حاشیه‌ای در نظر گیرد و اصالت را در جامعه شیعی به هویت ملی و نژادی آنها بدهد تا به هویت مذهبی.

گرچه او در خصوص عراق اظهار می‌کند که رژیم بعثی با پافشاری بر اندیشه برپایی یک دولت مقتدر توانست به بهای تلفات بسیار، در برابر تعرض پان‌شیعیسم

تهران بایستد (همان، ص ۱۲۲)، اما بلافاصله از قیام شیعیان پس از جنگ کویت سخن می‌گوید که البته به‌شدت سرکوب شد و در جریان آن به گفته توال، چهل هزار نفر کشته شدند و تعداد بسیار بیشتری، در حدود صد هزار نفر، مجبور به مهاجرت به ایران شدند. البته آمارهایی که وی از کشته‌ها و مهاجران ارائه کرده، بسیار کمتر از آن چیزی است که برخی دیگر از محققان غربی گزارش کرده‌اند. (ر.ک: فولر و فرانکه، ۱۳۸۴، ص ۲۱۲-۲۱۳) با وجود سرکوب شدید شیعیان در جنوب عراق، که به کمک غربیان محقق شد، توال تشکیل یک دولت شیعی را محتمل ارزیابی می‌کند؛ هرچند محدوده آن را فقط منحصر به جنوب عراق می‌سازد. این نتیجه‌گیری، به‌خوبی از علاقه او به تجزیه عراق بر اساس هویت مذهبی خبر می‌دهد؛ گرچه گوشزد می‌کند تأسیس دولتی شیعه‌مذهب در جنوب عراق، به‌سرعت آن را تحت قیمومت ایران قرار خواهد داد. (توال، ۱۳۸۴، ص ۱۶۴)

رهیافت توال به شیعیان عراق در ژئوپلیتیک شیعه در درجه دوم قرار گرفته است. بررسی پیشینه علمی و فرهنگی شیعه در عراق حاکی از آن است که این منطقه در گذشته تحولات فرهنگی و علمی شیعه نقش پررنگی داشته است و حتی در زمان حاکمیت حزب بعث که حوزه‌های علمیه آن به‌شدت منزوی بوده‌اند و بسیاری از بزرگان حوزه در معرض تهدید و حتی قتل قرار داشتند (ر.ک: فولر و فرانکه، ۱۳۸۴، ص ۲۱۳)، پایداری علمای شیعه باعث شد این مراکز هرگز مسدود نشوند. مراجع ساکن در عراق همیشه پیروان فراوانی در میان شیعیان جهان، از جمله ایران داشته‌اند و به‌نظر نمی‌رسد که فشارهای حاکمیت بعثی از پیروان ایشان کاسته باشد. از این‌رو، حوزه‌های علمیه در عراق همچنان نفوذ سنتی خود را در سرتاسر جهان تشیع حفظ کرده‌اند. می‌توان گفت که فشارهای حزب بعث بر مرجعیت شیعه در عراق، آزمونی خطیر برای حوزه‌های علمیه در عصر حاضر بوده است.

دو عامل مهم همچنان باعث می‌شود که حوزه‌های عراق هیچ‌گاه از رونق نیفتند: یکی هم‌جواری آنها با کانون‌های معنوی شیعه، یعنی بارگاه‌های امامان شیعه در عراق که جذابیت‌های خاصی را برای طلاب شیعی در سراسر دنیا فراهم می‌سازد؛ و

دیگری زبان عربی که باعث می‌شود تولیدات علمی و فرهنگی آن به‌زودی در سراسر جهان اسلام استفاده شود و عامهٔ مسلمانان رابطهٔ آسان‌تری با حوزه‌ها و فعالیت‌های علمی آن برقرار کنند. بر این اساس، شکوفایی دوبارهٔ این حوزه می‌تواند از نظر فرهنگی برای کشورهای عرب‌زبان و عمدتاً سنی، از نظر فرهنگی مهم باشد. بدیهی است حضور شیعیان در آیندهٔ ساختار سیاسی عراق، فصل جدیدی را در بازشکوفایی حوزه‌های علمی این کشور خواهد گشود، که از نظر فرهنگی، نه‌تنها پیامدهایی برای عرب‌های سنی خواهد داشت، بلکه باعث تکاپوی بیشتر دیگر مراکز شیعی خواهد شد. نتایج این تحولات، هر چه باشد، برای آیندهٔ شیعیان خوشایند خواهد بود.

تحلیل توال در خصوص شیعیان لبنان نیز قابل توجه است. او ابتدا تصویری اجمالی، ولی نزدیک به واقع از وضعیت شیعیان لبنان ارائه می‌کند. او معتقد است اگر جنگ داخلی لبنان برای دروزها و مارونی‌ها تضعیف‌کننده بود، برای شیعیان نتیجهٔ عکس داشت. پیش از سال ۱۹۶۰م جامعهٔ شیعه ابتدا تحت انقیاد دروزها، و پس از حضور فرانسه تحت تسلط مارونی‌ها بود؛ اما پس از این سال، آنها در سیاست لبنان نقش مهمی برعهده گرفتند. این مهم توسط موسی صدر محقق شد. به‌وسیلهٔ او، شیعه از ملی‌گرایی ناصری به شیعی‌گری روی آورد. (توال، ۱۳۸۴، ص ۱۶۴) افزایش شدید جمعیت شیعیان، با نوعی احیای هویت آنان بر پایهٔ تشیع دوازده‌امامی، به‌ویژه در اطراف روحانیت شیعه همراه بود. این بازگشت به شیعه‌گری مستلزم تحکیم روابط میان تشیع لبنان و ایران بود. اگر هنگام پیدایش شیعی‌گری در ایران، شاهان صفوی از لبنان به ایران واعظ آوردند، چهار قرن بعد ما شاهد پدیده‌ای معکوس هستیم. بازگشت شیعه‌گری در لبنان، حتی پیش از وقوع انقلاب امام خمینی، از یک سو با ایرانی شدن روحانیت، و از سوی دیگر با تشدید روابط میان روحانیت ایران و لبنان همراه بود. (همان)

نتیجه‌گیری توال از وضعیت شیعیان لبنان و ژئوپلیتیک آنها، کاملاً متفاوت از روند کلی تحلیل‌های اوست. به گفتهٔ وی، شیعیان لبنان علاقه‌ای به نقش‌آفرینی در ژئوپلیتیک شیعه ندارند. او می‌گوید: هدف اصلی شیعیان لبنان، در حقیقت خود لبنان

است. تعلق آنان به مذهب شیعه، در واقع عاملی داخلی است که در تحکیم هویت اجتماعی‌شان عمل می‌کند و به‌عنوان عامل ژئوپلیتیکی خارجی اهمیت چندانی ندارد؛ هرچند ایرانی‌ها و حزب‌الله به حضور چشمگیر خود در لبنان ادامه دهند. (همان، ص ۱۶۷)

واقعیت آن است که شیعیان در لبنان، هم از منظر داخلی و هم از منظر خارجی نقش ژئوپلیتیکی مهمی ایفا می‌کنند. از منظر داخلی، افزون بر فراوانی جمعیتی، ظرفیت‌ها و توانمندی‌های بسیاری برای حضور جدی در ساختار سیاسی لبنان دارند؛ به گونه‌ای که روند آینده تحولات سیاسی در آن کشور، به رفتار سیاسی شیعیان وابستگی فزاینده‌ای خواهد یافت. از جنبه خارجی نیز جامعه شیعه لبنان از روحانیت پویا که ارتباط تنگاتنگی با مراکز علمی در ایران و عراق دارند، برخوردار است که از نظر ژئوپلیتیک شیعی اهمیت دارد. از سویی، قدرت‌گیری شیعیان در عرصه سیاسی لبنان حمایت‌های سیاسی کشورهای مهم شیعی را برای آنها به ارمغان خواهد آورد. گفتنی است شیعیان لبنان، نه‌تنها برای ژئوپلیتیک شیعه مهم‌اند، بلکه به دلیل مقاومت مؤثر آنها در برابر اسرائیل، نقش مهمی در ژئوپلیتیک خاورمیانه و معادلات جهانی ایفا می‌کنند؛ واقعیت‌هایی که توال آنها را نادیده گرفته یا علاقه‌ای به بازگو کردن آنها نداشته است.

توال در یک تحلیل جانب‌دارانه وجود شیعیان در کشورهای حاشیه خلیج فارس را در حکم خطر ژئوپلیتیکی خارجی برای دولت‌های این منطقه دانسته است. مطابق ادعای وی، ایران این اقلیت‌ها را به خطری در جهت وخیم کردن تشنج سنتی خود با عربستان و امیرنشین‌ها تبدیل می‌کند. (همان، ص ۱۲۶) به گفته توال: «کشوری که بیش از همه با مشکل مواجه است، عربستان سعودی در منطقه احساء است». (همان) «حضور یک اقلیت شیعه‌مذهب در خاک عربستان سعودی مشکلی بزرگ‌تر از مسئله همزیستی با رافضیان است. در حقیقت، این جامعه شیعه، نه‌تنها همچون یک اسب ترواست، بلکه قدرت انحصاری تسنن را در کشور سعودی پیوسته به مبارزه می‌طلبد». (همان، ص ۱۲۹)

یک‌چهارم جمعیت کویت شیعه‌اند و بیداری شیعیان ایران در سال ۱۹۷۹م باعث اغتشاشات مهمی در این کشور شده است. کویت جمعیت شیعه‌مذهب خود را در حکم ستون پنجم ایران به‌شمار می‌آورد. (همان، ص ۱۲۹)

شصت و پنج درصد بحرین شیعه‌اند. ایران از مدت‌ها قبل داعیهٔ بازپس‌گیری بحرین را داشته و ایرانی بودن شیعیان این کشور را ساز کرده است. با بررسی دقیق‌تر معلوم می‌شود که اصلاً این گونه نیست. (همان) برخلاف تعبیر ایرانیان، مذهب شیعه را صفویان به این خطه نیاوردند؛ بلکه مردم این منطقه پیش از سلطهٔ صفویان نیز شیعه بودند. جدای از این مسئله، ایران همواره بحرین را یکی از استان‌های خود به‌شمار آورده است. (همان، ص ۱۳۰) جالب است که توال شیعیان را در همهٔ کشورها اقلیت برمی‌شمارد؛ ولی در ادامه می‌گوید: «در واقع منطقهٔ خلیج فارس از نظر جغرافیای مذهبی عمدتاً شیعه‌مذهب است و در منطقه‌ای که قسمت اعظم ذخایر نفت خاورمیانه است، این تصادف تاریخی نمی‌تواند خالی از اثر باشد». (همان، ص ۱۳۱)

رویکرد توال به شیعیان عرب در حاشیهٔ خلیج فارس، از دو دل‌مشغولی او حکایت دارد: از سویی وجود اقلیت‌های شیعه در این کشورها را یک خطر ژئوپلیتیک داخلی برای حاکمیت این کشورها معرفی می‌کند؛ و از سوی دیگر می‌کوشد آنان را در راستای ژئوپلیتیک کلی شیعه با محوریت ایران تعریف کند. او با جدیت این شیعیان را با ایران ارتباط می‌دهد. استفاده از تعابیری، و به بیان بهتر برچسب‌هایی چون اسب تروا و ستون پنجم، بیانگر همین امر است. او بدین وسیله، از این اقلیت‌ها در این کشورها عامل ژئوپلیتیک خارجی نیز می‌سازد. از این‌رو، خطر شیعیان را، هم از جنبهٔ ژئوپلیتیک داخلی و هم خارجی برجسته می‌سازد. به‌نظر می‌رسد، جانب‌دارانه‌ترین بخش اظهارات توال در این کتاب، مختص به همین بخش باشد. شاید دلیل آن، اهمیت ژئوپلیتیکی خلیج فارس است. به صورت تفکیک‌شده نمی‌توان نقش‌آفرینی ژئوپلیتیک شیعیان کشورهایی چون عربستان، به‌ویژه بحرین را نادیده گرفت. امکان تغییر روند سیاسی در بحرین به نفع شیعیان به دلیل فراوانی جمعیتی، از آن کشور

یک نقطه حساس در معادلات ژئوپلیتیک منطقه‌ای ساخته است. شیعیان بحرین، حتی اگر نقش مهمی در قدرت به‌دست نیاورند، همواره مسئله‌ای ژئوپلیتیک برای منطقه خواهند بود. جدا از این مسئله و اهمیت درخور توجه ژئوپلیتیکی شیعیان شرق عربستان، به‌نظر می‌رسد جایگاه ژئوپلیتیک خارجی شیعیان دیگر کشورهای خلیج فارس مانند امارات، کویت، قطر و عمان، به دلیل نقش کمرنگ‌تر شیعیان در آن کشورها، با بحرین و عربستان قابل مقایسه نیست. بر این اساس، اهمیت و نقش ژئوپلیتیک شیعیان این کشورها باید جداگانه بررسی شود و درنظر گرفتن چنین نقشی برای این اقلیت‌ها تحت نام شیعیان خلیج فارس، شاید دقیق و عالمانه نباشد.

نکته قابل توجه دیگر آن است که توال در خصوص شیعیان عرب خلیج فارس، بر خلاف عراق، از تقسیم‌بندی شیعه‌گری به ایرانی و عربی استفاده نکرده است؛ چراکه او مایل است ارتباطی نزدیک بین شیعیان خلیج فارس و ایران برقرار کند تا بتواند در سایه آن از خطرات ژئوپلیتیک داخلی و خارجی برای کشورهای متبوعشان سخن بگوید. بدیهی است که استفاده از واژه‌های شیعه‌گری عربی و ایرانی، از این منظر برای تحلیل او آسیب‌زا خواهد بود.

روحانیت شیعه

روحانیت شیعه در دیدگاه توال از دو جنبه اهمیت دارد:

نخست اینکه آیا جوامع شیعی دارای روحانیت سازمان‌یافته و منسجم‌اند یا خیر؟ دوم آنکه وابستگی جوامع و اقلیت‌های شیعی به روحانیت ایران یا آنچه او ایرانی‌گری می‌خواند، چگونه است؟

توال در تحلیلی مبهم، تمایز اصلی بین شیعیان دوازده‌امامی را در آن می‌داند که برخی از آنها دارای روحانیتی سازمان‌یافته‌اند، مانند ایران، آذربایجان و عراق؛ و در برخی دیگر از این پیروان، روحانیت نقش کمتری در جوانب زندگی آنان دارد. (همان، ص ۳۹) او برای گروه دوم نمونه‌ای ارائه نمی‌کند؛ اما به‌نظر می‌رسد منظور او اخباری‌ها باشد که روحانیت سازمان‌یافته‌ای ندارند. گزینه دیگر ممکن است شیعیان علوی

باشد؛ زیرا علویان را همانند ایرانیان پیرو مکتب شیعه دوازده‌مأمی می‌داند؛ با این تفاوت که روحانیتی سازمان‌یافته و منسجم ندارند. الهیات فرقه‌علوی مستقلاً تکامل یافته و دارای جنبه‌هایی بسیار ناآشنا با دیگر مسلمانان است. (همان، ص ۹۲)

این تقسیم‌بندی تأیید می‌کند که او به نقش و جایگاه روحانیت در جامعه شیعی بسیار اهمیت می‌دهد؛ اما می‌کوشد در زمینه مراجعه یا عدم مراجعه به روحانیون، نوعی شکاف در جامعه شیعی ترسیم کند. در مجموع، این تقسیم‌بندی و تفکیک، آن‌گونه که توال شرح و بسط می‌دهد، فاقد کارآمدی است. اختلاف بین اصولی‌ها و اخباری‌ها به‌منزله دو رویکرد و روش برای دستیابی به شریعت، در چند سده پیش - از این بابت که رویکرد اخباری همپای رویکرد اصولی مطرح بود - می‌تواند مهم ارزیابی شود؛ اما امروزه تفوق کامل با رویکرد اصولی است و عامل اصولی، بر روحانیت و حوزه‌های علمیه شیعه حاکم است و هر آنچه از رویکردهای سیاسی، اجتماعی و مذهبی مطرح می‌شود، در محدوده همین عامل است. (ر.ک: هالم، ۱۳۸۵، ص ۱۷۶ تا ۱۸۷)

عامة مردم در جوامع شیعی کشورهای همچون ایران، عراق، افغانستان، شبه‌قاره، و کشورهای عربی خلیج فارس، مانند کویت و بحرین، ارتباط تنگاتنگی با مراجع علمی شیعه داشته‌اند و همین ارتباط، در تاریخ معاصر باعث پیدایی جریان‌های بیداری اسلامی در بین شیعیان شده است. تنها در کشورهای مانند آذربایجان با اکثریت شیعی - برخلاف آنچه مؤلف مدعی شده است - در مدت حاکمیت شوروی، شیعیان نه‌تنها فاقد روحانیت سازمان‌یافته بودند، بلکه با شیعیان دیگر ارتباطی نداشتند. مورد شیعیان علوی یک استثناست که دوری آنها از روحانیت شیعه، به دلیل عوامل سیاسی، تاریخی و جغرافیایی بوده است. گرچه آنها روحانیونی محلی به نام «دده» دارند، آگاهی مذهبی و الهیاتی آنان به دلیل دور ماندن ایشان از مراکز علمی شیعه، در سطح ابتدایی و رقیق شده است. به همین دلیل، روحانیت شیعه تأثیری بر این جامعه ندارد.

بدین ترتیب، امروزه شیعیان اثناعشری به صورت عموم از یک تشکیلات روحانیت سازمان‌یافته بهره می‌برند؛ که عملاً از منظر کلامی و عقیدتی، اختلافی بین ایشان وجود ندارد. تنها در رویکرد حقوقی، سیاسی و فرهنگی اختلاف نظرهایی بین علمای طراز اول شیعه وجود داشته (فولر و فرانکه، ۱۳۸۴، ص ۶۳-۶۴)؛ ولی این اختلافات به‌جای ایجاد شکاف در جامعه شیعه، باعث پویایی و شکوفایی آن در عرصه سیاست و اجتماع بوده است.

اقلیت‌ها

یکی از نکات قابل توجه کتاب ژئوپلیتیک شیعه، توجه به اقلیت‌های شیعه در کشورهای مختلف است. توال با ارائه گزارشی از تمام این اقلیت‌ها، درصدد ترسیم جایگاه آنها در ژئوپلیتیک شیعه است. او دروزیان عرب در لبنان، سوریه و اسرائیل را اقلیتی می‌داند که تأثیر ژئوپلیتیک قابل توجهی ندارند. (توال، ۱۳۸۴، ص ۱۶۰) به اعتقاد مؤلف، درگیری میان دروزها و شیعیان لبنان و مخالفت آنها با علویان سوریه نشان‌دهنده آن است که هرگز هم‌بستگی درازمدتی حول شیعی‌گری وجود نداشته است. (همان، ص ۱۵۷) وی تصویری از همگرایی احتمالی علویان، دروزی‌ها و شیعیان (دوازده‌امامی) که ممکن است از نظر ژئوپلیتیکی اهمیت یابند، ارائه نداده است.

شیعیان علوی گرچه از جمعیت قابل توجهی (نزدیک به ۲۵ درصد جمعیت ترکیه) برخوردارند، اما مانند دروزیان چهارچوبی بسته دارند. این در حالی است که آنها علاقه‌مند به حکومت غیرمذهبی‌اند. به اعتقاد توال، قدرت‌گیری احزاب اسلام‌گرای سنی در ترکیه، علویان را به یک عامل مهم ژئوپلیتیکی داخلی تبدیل ساخته است. (همان، ص ۹۴) اما بی‌ارتباطی آنها با انقلاب ایران اثر مستقیمی بر ژئوپلیتیک خارجی ترکیه ندارد. در مجموع، تصویر مفصلی که توال از علویان ترکیه ارائه کرده، واقع‌بینانه است؛ مگر عدم نقش‌آفرینی آنان در ژئوپلیتیک شیعه. این مهم، آن گونه که او ادعا کرده است، به دلیل بی‌ارتباطی آنها با انقلاب ایران نیست؛ بلکه به دلیل دور ماندن ایشان از آموزه‌های رسمی شیعه و ارتباط نداشتن آنان با

مراکز علمی و مرجعیت شیعه است. علویان ترکیه را نباید با علویان سوریه که قدرت را به صورت انحصاری در دست دارند و توال نقش آنها را در سوریه و ژئوپلیتیک شیعه مهم ارزیابی می‌کند، (همان، ص ۱۴۹) اشتباه کرد.

هرچند بیشتر جمعیت آذربایجان شیعی‌مذهب است، توال در خصوص نزدیکی آن به ایران و شیعیان و نقش‌آفرینی‌اش در آینده ژئوپلیتیک شیعه، برآیند خاصی ندارد؛ ولی به‌نظر او، تعلق ۷۵ درصد از جمعیت این کشور به مذهب شیعه دوازده‌امامی یکی از ملاک‌های تعیین‌کننده در سرنوشت این کشور است. (همان، ص ۷۵)

قومیت هزاره در افغانستان، تنها اقلیت شیعی در خارج از ایران است که به زبان فارسی سخن می‌گوید. توال هزاره‌ها را شیعیانی معرفی می‌کند که مختصات ویژه خود را دارند. به اعتقاد او، مذهب شیعه در این منطقه، بسیار توده‌ای و متکی بر ارادت به برخی شخصیت‌های پرهیزگار است و ساختار روحانیت در آن، در مقایسه با ایران ضعیف‌تر است. (همان، ص ۸۳) این تحلیل به‌نظر درست نمی‌آید؛ چراکه از دیرباز روحانیت تحصیل‌کرده هزاره در جامعه حضور داشته است؛ روحانیونی که از نظر علمی با مراکز علمی شیعه در نجف و قم پیوسته در تماس بودند. از دیرباز تعداد قابل توجهی از هزاره‌ها در مراکز علمی شیعه مانند نجف حضور داشتند و از میان آنها علمای برجسته‌ای همچون آیت‌الله حجت کابلی (م ۱۳۵۳) و آیت‌الله واعظ بهسودی (م ۱۳۵۷) ظهور کردند. اینان در کنار بزرگانی دیگر از روحانیت شیعه مانند علامه بلخی (الفاضلی، ۱۴۲۷ق، ص ۳۱۱) افزون بر خدمات علمی، در تجدید هویت شیعی در افغانستان پیش از انقلاب اسلامی در ایران نقش اصلی را ایفا کردند و توانستند موجودیت جامعه شیعی را در مقطعی حساس از تاریخ افغانستان حفظ کنند. (ر.ک: رجاء، ۱۳۸۲ و کوهسار، ۱۳۷۸، ص ۷۰ تا ۷۴) با رهبری روحانیت و پیروی جامعه شیعی از آنها، آگاهی مذهبی و پایبندی به شریعت و اجرای دستورالعمل‌های آن، در میان هزاره‌ها در حد بسیار مطلوبی بوده است. از همین روی، هزاره‌ها تحت رهبری روحانیت شیعه و به رهبری آیت‌الله سیدعلی بهشتی در تابستان سال ۱۳۵۷ پیش از

انقلاب اسلامی در ایران، در قیامی سراسری برضد کمونیست‌های حاکم، عملاً حکومت مناطق هزاره‌نشین را به دست گرفت. (روا، ۱۳۸۲، ص ۲۰۱) این تحولات به‌خوبی نشان می‌دهد که جامعه هزاره از قشر روحانی تأثیرگذاری برخوردار بوده است. (همان، ص ۱۹۹-۱۲۰) برخی از پژوهشگران غربی متخصص در زمینه افغانستان، به این امر اذعان دارند. (همان، ص ۲۰۰)

به اعتقاد توال، جنگ در افغانستان (۱۹۷۹م) باعث قدرت‌یابی روحانیت شیعه شد؛ روحانیت نوپایی که در ایران آموزش یافته و هواخواه ایران بود. (توال، ۱۳۸۴، ص ۸۵) به باور او، این روحانیون هواخواه ایران، در مقابل روحانیت سنتی قرار گرفتند و خواهان تغییرات اساسی در تعلیم و تربیت و عملکرد مذهبی بودند. در این راستا، ایران مشوق تأسیس حزبی به نام «نصر» بود. بدین ترتیب، بین روحانیت سنتی و روحانیت متجدد جنگ قدرت رخ داد. (همان، ص ۸۶) گفتنی است که توال مشخصات روحانیت سنتی شیعه در بین هزاره‌ها را برنمی‌شمارد و تنها به برخی ویژگی‌های روحانیون نوپا اشاره می‌کند که وجه بارز آنها طرفداری از الگوی جمهوری اسلامی است. او بدین شکل ژئوپلیتیک شیعیان هزاره را برجسته می‌کند و مدعی می‌شود که این گروه (شیعیان هزاره) به صورت یکی از بازیگران اصلی صحنه سیاسی در افغانستان، منطقه و حتی جهان درآمده است. (همان، ص ۹۰) از محتوای گزارش توال از وضعیت هزاره‌ها برآورد می‌شود که دلیل اهمیت ژئوپلیتیک آنها موجودیت روحانیت تأثیرگذاری است که حرف‌شنوی زیادی از ایران دارند؛ بنابراین می‌توانند در ژئوپلیتیک شیعه با محوریت ایران نقش‌آفرینی کنند.

در نزدیکی مرزهای افغانستان، توال از حضور شیعیان اسماعیلی در تاجیکستان و مسخت‌های گرجی‌تبار در ازبکستان گزارش می‌دهد؛ ولی او آنها را پدیده‌ای ژئوپلیتیک در آسیای مرکزی نمی‌داند. (همان، ص ۱۱۰)

در شرق جهان اسلام، شبه‌قاره هند، شامل هند و پاکستان، جمعیت قابل توجهی از شیعیان را در خود جای داده است. منطقه‌ای که در تاریخ خود برخی حکومت‌های شیعی را تجربه کرده است. (هالم، ۱۳۸۵، ص ۲۳۸) افزون بر آن، از دو قرن قبل بدین

سو، در لکهنوی هندوستان حوزه علمیه شیعی دایر بوده است که ارتباط مستمری با حوزه نجف و مراجع شیعی در آنجا داشته است. (همان، ص ۲۳۹) این امر به خوبی از اهمیت شیعیان در این نقطه از جهان حکایت دارد؛ اما گزارش فرانسوا توال درباره شیعیان شبه قاره بسیار مختصر و ناقص، و به بیان گویاتر ژورنالیستی است. او بیشتر به شیعیان پاکستان پرداخته و مدعی است که در طول چند سال اخیر، جامعه شیعه هدف توطئه و سوءقصد های خونباری از ناحیه گروه های افراطی سنی قرار گرفته و واکنش این اقدامات خصمانه پیدایش گروه های شیعه افراطی است که به نوبه خود اهل تسنن را مورد تعرض قرار می دهند. تشکیل احزاب تحریک و جعفریه، نمونه آن است. در حقیقت، این آشوب ها می تواند ابزاری در دست ایران باشد. (توال، ۱۳۸۴، ص ۱۰۲)

به نظر می رسد، آگاهی توال از شیعیان شبه قاره، به ویژه پاکستان، اندک است. برای مثال، او در اشتباهی فاحش، تحریک جعفری را که یک تشکل شیعی است (عارفی، ۱۳۸۵، ص ۴۳۷-۴۳۸)، دو حزب «تحریک» و «جعفریه» به شمار آورده است.

تاریخ نگاری

اشتباهات تاریخی، یکی از نارسایی های کتاب ژئوپلیتیک شیعه را تشکیل می دهد. خطاهای تاریخی، شاید در نتیجه گیری ژئوپلیتیک مشکل آفرین نباشد، اما از منظر متخصصان عرصه تاریخ نابخشودنی شمرده می شود. توال در یکی از استنادات تاریخی خود مدعی است که امام سجاد علیه السلام مدت اندکی بعد از واقعه کربلا مسموم شد. مبتنی بر گزارش وی، در دوران حیات آن حضرت، نابرداری اش زید با ایشان به معارضة پرداخت و توانست عده ای از شیعیان را به خود جلب کند و فرقه زیدیه را بنیان نهد. این فرقه معتقد بودند که جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله به پنج امام منحصر بوده و ختم می شود. (توال، ۱۳۸۴، ص ۳۳) این گزارش تاریخی، سرتاسر نادرست است. امام سجاد علیه السلام اندکی بعد از واقعه کربلا مسموم نشد؛ بلکه نزدیک به ۳۴ سال پس از آن در قید حیات بود. (طوسی، ۱۴۱۱، ص ۷۸۷/ اربلی، بی تا، ج ۲، ص ۳۰۳/ لالانی، ۱۳۸۱، ص ۵۸) از سوی، زید

برادر ناتنی امام سجاد علیه السلام نبوده، بلکه فرزند او و برادر ناتنی و کوچک‌تر امام باقر علیه السلام است. (اربلی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۰۲ / مادلونگ، ۱۳۷۷، ص ۱۲۸) برخلاف ادعای توال، زیدیه امامت را در پنج نفر منحصر نمی‌دانند؛ بلکه معتقدند رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ویژگی و اوصاف امام را بیان کرده و از آنها نام نبرده است. از منظر ایشان، امام باید از فرزندان حسنین علیه السلام، با تقوا، عالم، سخاوتمند و قائم به سیف باشد. (رازی، ۱۳۸۲، ص ۱۴۱ / ابوزهره، ۱۳۸۴، ص ۷۷-۷۸)

توال در استنادهای تاریخی خود درباره اسماعیلیان اظهار می‌دارد که ایشان وارث نهضتی‌اند که در تاریخ با نام حشاشین شناخته شده است. آنها بر قسمت شمالی ایران حکمروایی داشته و همواره موجب وحشت خلفای سنی و نیز صلیبیان بوده‌اند. انهدام قلعه الموت، پایگاه مرکزی آنها باعث شد که گروه کثیری از این طایفه به سمت مشرق، یعنی هند متواری شوند. (توال، ۱۳۸۴، ص ۹۹) از اوایل قرن نوزدهم، رهبر روحانی آنان، در ایران و در منطقه کرمان می‌زیست و پادشاه وقت ایران به او لقب آقاخان اعطا کرد؛ و از همان هنگام نفاق و اختلاف سیاسی و مذهبی در میان این فرقه آغاز شد. (همان، ص ۱۰۰)

این گزارش به گونه‌ای تصویر را در ذهن مخاطب ایجاد می‌کند که گویا اسماعیلیه در ایران شکل گرفته و از آنجا گسترش یافته است؛ در حالی که ایران خاستگاه اسماعیلیان نبوده است. مرکز دعوت آنها در سلمیه شام، و مرکز اقتدار و حکومت ایشان غالباً در شمال آفریقا، به‌ویژه مصر بود و از آنجا مراکز جزیره‌مانندی را در سراسر جهان اسلام رهبری می‌کردند. اسماعیلیان برای مدتی مراکزی در ایران و از جمله الموت داشتند. برخلاف گفته توال، در تاریخ مهاجرتی از الموت به هند گزارش نشده است. الموت در قرن هفتم هجری سقوط کرد (دفتری، ۱۳۷۶، ص ۴۹۷)؛ در حالی که تنها در قرن دهم بود که پس از تقسیم جامعه نزاری به دو شاخه محمدشاهی و قاسمشاهی، امام شاخه محمدشاهی به هند مهاجرت کرد. و شاخه قاسمشاهی در ایران ادامه حیات داد (همان، ص ۴۹۹) تنها زمانی که آقاخان اول، رهبر

این شاخه، در سال ۱۲۵۷ق در کشمکشی با حکومت ایران مجبور شد آنجا را به قصد بمبئی ترک کند، مقرر امامت آنها نیز به هند انتقال یافت. (همان، ص ۵۸۱ و ۵۸۴)

به اعتقاد توال، علویان سوریه شیعیانی‌اند که امام یازدهم را آخرین امام برحق از اولاد پیامبر ﷺ می‌شناسند؛ و تدوین‌کننده آن ابن نصیر نامی است که خود را از اصحاب امام عسکری علیه السلام می‌داند. اسلام‌شناسان در اینکه علوی‌ها جزء فرقه اسماعیلیه‌اند یا نه، با یکدیگر توافق ندارند. غربیان و سنیان آنها را جزو اسماعیلیه به‌شمار می‌آورند؛ اما اینان خود را نزدیک به اثناعشریه می‌دانند. (توال، ۱۳۸۴، ص ۱۴۳)

توال در ضبط دیدگاه‌های بنیان‌گذار نصیریه به‌خطا رفته است. در منابع تاریخی و فرقه‌شناسی، مجموعه‌ای از عقاید غلوآمیز را به او نسبت داده‌اند و گفته شده است که او ادعا می‌کرد نایب امام زمان (عجل‌الله تعالی فرجه الشریف) است. (طوسی، ۱۳۴۸، ص ۲۵۹)

در صورت صحت این گزارش، نمی‌توان گفت که او امامت امام زمان (عجل‌الله تعالی فرجه الشریف) را قبول نداشته است. برخی نیز گفته‌اند او قایل به الوهیت امام عسکری علیه السلام بود. (نوبختی، ۱۳۶۸، ص ۱۳۵) و پس از شهادت ایشان مدعی نیابت امام دوازدهم شد. (همان، ص ۸۷/ طوسی، ۱۴۱۷ق، ص ۲۲۴) برخی از پژوهشگران، نصیریه را شیعیانی می‌دانند که درباره ائمه علیهم السلام غلو می‌کنند؛ اما غلو ایشان در حدی نیست که به کفر ایشان بینجامد. (صفری، ۱۳۷۸، ص ۱۳۵) برخلاف ادعای توال، به‌نظر می‌رسد کسی از مستشرقان و سنیان ایشان را اسماعیلی به‌شمار نیاورده باشد. (رک: هالم، ۱۳۸۵، ص ۲۸۳-۲۸۴/ عثمان، ۱۴۱۹ق، ص ۱۷)

در تاریخ معاصر، توال از برگزاری مراسم براءت از مشرکان توسط حجاج ایرانی پس از انقلاب اسلامی به آشوب حجاج ایرانی در عربستان تعبیر کرده و مدعی است این اقدام همواره باعث نگرانی مقامات سعودی بوده است و به همین دلیل، آنان از بیست سال پیش اقدام به تخریب اماکن مقدسه شیعه کردند. (توال، ۱۳۸۴، ص ۱۲۸)

این در حالی است که تخریب زیارتگاه‌های شیعیان در عراق و حجاز به‌دست وهابی‌ها، بیش از یک قرن قبل‌تر از این واقعه، در محرم سال ۱۲۱۷ق در حمله آنها به نجف و کربلا صورت گرفت. (هالم، ۱۳۸۵، ص ۱۸۸/ لوتسکی، ۱۳۷۹، ص ۶۶) بنابراین،

برخلاف برآیند توال، ظهور شیعه‌گری و انقلاب اسلامی در ایران، و در مجموع هراس از شیعه، هیچ نقشی در تخریب این اماکن نداشت؛ بلکه وهابیون وجود چنین اماکنی را شرک‌آلود می‌دانستند و از بین بردن آنها را وظیفه خود می‌پنداشتند.

نتیجه‌گیری توال

فرانسوا توال در نتیجه‌گیری پژوهش خود، می‌کوشد دو رهیافت را برای جامعه شیعی ترسیم کند:

۱. جوامع شیعی با یکدیگر هم‌بستگی ندارند و میل به همبستگی هم وجود ندارد؛
۲. جامعه شیعی دارای مرجعیت و مرکزیت نیست.

او برای تبیین اختلاف زیربنایی، به اختلاف تاریخی بین سه شعبه اصلی شیعه، یعنی امامی، اسماعیلی و زیدی اشاره می‌کند و با برشمردن برخی اختلافات درونی شیعه دوازده‌امامی، نتیجه می‌گیرد که این امور باعث می‌شود ایشان به هیچ وجه با یکدیگر هم‌گرایی نداشته باشند. (توال، ۱۳۸۴، ص ۱۷۵) او به‌صراحت اظهار می‌دارد که بین تمام این جریان‌ها، گرایش‌ها، اقلیت‌ها و فرقه‌های مختلف، هیچ‌گونه تمایلی به نزدیکی موجود نیست و در یک کلام، همزیستی مذهبی در تشیع وجود ندارد. (همان، ص ۱۷۵-۱۷۶) او از مشابهت اختلاف‌های موجود در جامعه شیعی با جامعه مسیحیت سخن به میان آورده است. به اعتقاد وی، مسیحیت نیز به فرقه‌های گوناگون تقسیم می‌شود؛ اما در قرن بیستم کوشش‌هایی به‌عمل آمد تا این انشعابات از میان برداشته شود؛ ولی در مذهب تشیع میل به یک‌پارچگی وجود ندارد؛ هر یک از این جوامع، تنها خود را صاحب حقیقت می‌داند و لزومی به گفت‌وگو با دیگران نمی‌بیند. (همان، ص ۱۷۶-۱۷۷) او پیش‌بینی می‌کند که شیعی‌گری همچنان در بند انشعابات و تقسیماتی که محصول گذشته طولانی آن است، گرفتار خواهد ماند. (همان، ص ۱۷۷)

تحلیلی که توال در نتیجه‌گیری کتاب به تصویر می‌کشد، از برخی جنبه‌ها دچار نارسایی است. او برای ترسیم اختلافات مبنایی بین فرقه‌های شیعی (امامی، اسماعیلی

و زیدی) به پیشینه تاریخی آنها مراجعه کرده و از شدت این اختلافها گفته است؛ در حالی که برای بررسی وضعیت ژئوپلیتیک شیعه، استناد به پیشینه تاریخی آن نادرست است؛ چراکه در ژئوپلیتیک، وضعیت فعلی بررسی می‌شود. در حالی که جوامع شیعیان غیرامامی (اثنا عشری) مانند اسماعیلیان و زیدیان، امروزه از نظر سیاسی - جمعیتی و جغرافیایی، در موقعیتی نیستند که جای دادن آنها در مباحث ژئوپلیتیکی اهمیت داشته باشد. در حال حاضر، تحولات در جامعه شیعه عملاً آن چیزی است که در جوامع اثنا عشری رخ می‌دهد. بدیهی است همراهی جوامع اسماعیلی و زیدی برای شیعیان دوازده امامی مفید است؛ ولی از اثرگذاری ژئوپلیتیکی برخوردار نیست. بر پایه همین تحلیل، مقایسه اختلافات بین فرقه‌های شیعه با اختلافات فرقه‌ای در مسیحیت - که توال آن را مطرح کرده است - قابل دفاع نیست؛ زیرا فرقه‌های مسیحی از نظر جمعیتی، طیف‌های گسترده‌ای را شامل است؛ در حالی که شیعیان زیدی و اسماعیلی از نظر جمعیتی و سیاسی در مقایسه با شیعیان اثنا عشری کاملاً در حاشیه‌اند و چه‌بسا به‌شمار نمی‌آیند.

توال به این نتیجه می‌رسد که یک بین‌الملل تشیع وجود نداشته و نمی‌تواند وجود داشته باشد. شیعه مرکز ندارد. (همان، ص ۱۷۶) وی این پرسش را مطرح می‌کند که آیا روزی امکان به‌وجود آمدن نوعی بین‌الملل شیعه وجود خواهد داشت. خود پاسخ می‌دهد که خصومت‌های ملی و مذهبی میان بخش‌های مختلف شیعه، چنین نهضتی را به‌سرعت محکوم به ناتوانی خواهد کرد. (همان، ص ۱۷۷)

توال پرسش مهمی را مطرح می‌کند؛ اما پاسخش به آن تا حد زیادی گمراه‌کننده است. درباره خصومت‌های ملی، یا به بیان رساتر تنگناهای ملی کشورها، که اثرات مخرب آن بر شکل‌گیری بین‌الملل شیعی هویداست، این پرسش به قوت خود باقی است. مباحث ملی برای جوامع شیعی، با توجه به وضعیت سیاسی ایشان در کشورهاشان اهمیت می‌یابد. در برخی کشورها، شیعیان در آن از نظر سیاسی در رأس قدرت‌اند، که تنها نمونه آن ایران است؛ البته می‌توان عراق را هم در این جرگه

به‌شمار آورد. در برخی کشورها، شیعیان در اکثریت‌اند؛ ولی سهم آنها در قدرت، ناچیز است. مثال بارز آنها بحرین است. در دیگر کشورها، مانند پاکستان، افغانستان، هند، لبنان و کشورهای حاشیه خلیج فارس، شیعیان در اقلیت‌اند. به همین دلیل، برقراری ارتباط بین جوامع شیعی دارای اقتدار سیاسی مانند ایران و عراق با جوامع اقلیت، و برعکس، از منظر ملی دارای پیچیدگی‌های بسیاری است. چه بسا در بسیاری از موارد، منافع ملی باعث نادیده گرفتن مشترکات مذهبی شود. از سویی، کم‌وبیش در جوامع اقلیت این تفکر وجود داشته است که کشورهای بزرگ‌تر شیعی، اقلیت‌های شیعه را در تنگناها و مشکلات داخلی‌شان تنها گذاشته‌اند. این در حالی است که هم‌زمان اقلیت‌های شیعی ممکن است برای ورود و نقش‌آفرینی در بین‌الملل شیعی، عامل کشورهای مهم‌تر شناخته شوند. بنابراین، از دو سو در تنگنا هستند. از سوی دیگر، دولت‌های محوری شیعی در تلاش‌اند تا نزدیکی آنها با جوامع شیعی، به معنای مداخله در امور داخلی کشورها تعبیر نشود. تنگناهایی از این نوع باعث می‌شود که این دولت‌ها در برابر سرکوب شیعیان سکوت کنند که نمونه بارز آن در کشتار شیعیان پاکستان در دو دهه اخیر است. نزدیکی ایران با ارمنستان، به‌عنوان دشمن سنتی آذربایجان که از اکثریتی شیعی برخوردار است نیز از اولویت و تقدم منافع ملی ایران حکایت دارد. هم‌زمان، ایران در سیاستی محتاطانه کوشیده است به صورت آشکار از مطالبات سیاسی شیعیان بحرین حمایت نکند. این آسیب‌ها ایجاد یک راهکار درست و کارآمد برای ارتباط جوامع اقلیت و اکثریت شیعه را برای آینده جامعه شیعی لازم و ضروری می‌نماید؛ خلائی که توال بدان اشاره کرده است.

توال از خصومت‌های مذهبی در جوامع شیعی که باعث عدم شکل‌گیری بین‌الملل شیعی می‌شود نیز سخن به‌میان آورده است. به‌نظر می‌رسد رهیافت توال در این خصوص با واقعیت فاصله دارد. قطعاً منظور توال از خصومت‌های مذهبی، خصومت‌های تاریخی بین فرقه‌های شیعی - که در ابعاد مختلف وجود داشته‌اند - نیست؛ زیرا بحث مورد بررسی، ژئوپلیتیک شیعه است، نه تاریخ شیعه. از این دیدگاه،

اگر منظور از خصومت‌های مذهبی، اختلاف بین سه فرقه امامی، اسماعیلی و زیدی باشد، چنین خصومتی عملاً بین جامعه مذهبی اثناعشری و اسماعیلی وجود ندارد؛ چراکه شیعیان اسماعیلی و امامان ایشان، به شدت سکولارند. زیدیه نیز از نظر سیاسی و اجتماعی به شدت منزوی است. با این رویکرد، عملاً اختلاف و خصومت مذهبی بین آنها منتفی است.

چنانچه مقصود توال از خصومت مذهبی، خصومت در درون جامعه شیعیان دوازده امامی باشد، چنین چیزی به دلیل نبود اختلافات کلامی و عقیدتی، وجود خارجی ندارد. حتی اگر تفاوت‌های دو دیدگاه اصولی و اخباری در دستیابی به شریعت، نوعی تفاوت مذهبی به شمار آید، باز هم این امر صادق نیست؛ چراکه در جامعه اثناعشری رویکرد اصولی در دستیابی به شریعت، پارادایم و نظر حاکم است و رویکرد اخباری در حاشیه قرار دارد. (ر.ک: هالم، ۱۳۸۵، ص ۱۷۶ تا ۱۸۷)

بدین ترتیب، آنچه باعث برخی مشکلات می‌شود، محدود به ملی‌گرایی است؛ عامل مهمی که در هر دو جامعه با اقلیت و اکثریت شیعه، در ایجاد و تحکیم بین‌الملل شیعی مخرب خواهد بود؛ و با توجه به رویکرد این جوامع، به نظر نمی‌رسد در آینده نزدیک از خطرات آن کاسته شود. برای مثال، برخی محافل در ایران به شدت به ملی‌گرایی دامن می‌زنند، که طرح آن به صورت افراطی، نه تنها به جایگاه ایران در میان شیعیان و مسلمانان لطمه می‌زند، بلکه از منظر هویتی مخاطرات فراوانی را فراوری جمهوری اسلامی در عرصه داخلی و بین‌المللی قرار خواهد داد؛ چراکه این رویکرد به شکل مخاطره‌آمیزی دوگانگی هویتی را به صورت گسترده در ایران رواج می‌دهد. این دوگانگی بر سیاست خارجی ایران و روابطش با اقلیت‌های شیعی و کشورهای اسلامی نیز مؤثر است.

در گزینه عراق، در حالی که شیعیان به تدریج در حال قدرت گرفتن اند ملی‌گرایی که در گذشته به شدت تبلیغ می‌شد. (العلوی، ۱۳۷۶، ص ۱۷۰) در برخی از جنبه‌های حیات سیاسی این کشور دیده می‌شود. شاید این امر برای رویکرد عربی آنها جنبه

تخریبی کمتری داشته باشد، ولی در روابط آن با کشورهای شیعی غیرعرب زیان‌بار خواهد بود؛ به‌ویژه آنکه مراکز عمده فرهنگی شیعه و یکی از قدیمی‌ترین مراکز علمی آن نیز در این کشور وجود دارد. یقیناً رویکرد ملی‌گرایانه ایشان می‌تواند به آینده جایگاه این کشور در نزد کشورهای شیعه آسیب رساند. تفاوت ملی‌گرایی عربی در عراق با ملی‌گرایی ایرانی در آینده، در آن می‌تواند باشد که ملی‌گرایی عربی در عراق (برخلاف دوران بعثی که هویت نژاد عرب را برجسته می‌کرد)، هویت عربی را در درازمدت همان هویت اسلامی بازتعریف کند؛ چراکه عرب افتخاری جز تاریخ اسلام ندارد؛ اما در ملی‌گرایی ایرانی، نوعی باستان‌گرایی به‌ویژه در لایه‌های میانی جامعه وجود دارد. این هویت ایرانی که در دوران پهلوی همراه با توسعه جامعه شهری در ایران به شدت تبلیغ شد، اثراتش پس از انقلاب نیز ادامه یافت. گرچه روحانیون در ایران کوشیدند هویت اسلامی را مطرح کنند، اما عملاً به دلیل برخی از رویدادها، مانند جنگ با عراق و تهدیدات برخی کشورها مانند آمریکا و اسرائیل، هویت ایرانی همچنان جایگاه پررنگ گذشته را حفظ کرد و به‌نظر نمی‌رسد در آینده نزدیک رویکردی متفاوت اتخاذ شود. این امر آسیب‌های زیادی را دست‌کم در بین‌الملل شیعی برای ایران در پی خواهد داشت.

گرایش‌های قومی و ملی، در بین اقلیت‌های شیعه در کشورهای اسلامی نیز وجود دارد که شاید مهم‌ترین دلیل آن سستی جایگاه شیعیان در کشورهای متبوعشان است. شاهد و نمونه بارز آن، هزاره‌های شیعه در افغانستان است. اینان به شدت خود را علاقه‌مند به مسائل قومی نشان می‌دهند و می‌کوشند با برجسته کردن هویت قومی خویش، خواهان مشارکت در قدرت شوند؛ و از این منظر در حکومت و ساختار سیاسی حضور یابند، نه به دلیل شیعه بودن و جایگاه مذهبی خویش. این رویکرد به‌خوبی نشان می‌دهد که آنها در ساختار سیاسی خود، از آن حیث که شیعه‌اند، احساس امنیت نمی‌کنند. این امر به‌خوبی از فقدان شکل‌گیری بین‌الملل شیعی و نارسایی ارتباطی و کانونی شیعیان حکایت دارد.

در رویکردی مشابه، شیعیان پاکستان می‌کوشند با رویکردی غیرمذهبی و سکولار وارد فضای سیاسی کشورشان شوند. در لبنان نیز با وجود فراوانی جمعیت شیعیان، آنها در ساختار سیاسی حضور چندانی ندارند و همیشه از سوی دیگران آلت دست انقلاب اسلامی ایران معرفی می‌شوند و متأسفانه محافلی در داخل ایران نیز بدان صحنه می‌گذارند. (ر.ک: محمدی، ۱۳۸۵، ص ۵۲۱)

بدیهی است، زمانی اقلیت‌های شیعی در آینده سیاسی کشورهاشان نقش‌آفرین واقعی خواهند بود که بتوانند روابط روشن و حساب‌شده‌ای با کشورهای بزرگ شیعی، مانند ایران و عراق برقرار سازند و تصمیم‌گیران سیاسی در کشورهای بزرگ‌تر شیعی نیز به آینده جامعه شیعی، به مثابه یک آلت دست و پیرو دست‌وپا بسته ننگرند (ر.ک: محمدی، ۱۳۸۵، ص ۵۲۱-۵۲۲)، بلکه به منزله یک بازیگر شیعی در بین‌الملل شیعه و تمدن اسلامی توجه کنند. این رویه می‌تواند در خصوص همه اقلیت‌های شیعی در کشورهای مسلمان، کم‌وبیش صادق باشد. پی‌ریزی ساختاری روشمند که تنظیم‌کننده روابط متقابل بین جوامع اکثریت و اقلیت باشد، بیمه‌کننده حفظ و تحکیم هویت شیعی اقلیت‌ها در کشورهاشان خواهد بود. توجه به این امور می‌تواند موقعیت جوامع شیعی را در جوامع اسلامی نهادینه کند. تنها در این صورت است که می‌توان نقشی کلیدی و کارآمد برای کلیت شیعه در آینده تمدن اسلامی در نظر گرفت.

نتیجه‌گیری

کتاب ژئوپلیتیک شیعه از آن جهت که به همه شیعیان جهان به صورت اجمالی پرداخته و نقش آنها را در بین‌الملل شیعی به تصویر کشیده، تلاشی درخور توجه است. فرانسوا توال از نظر روشی، در طرح ژئوپلیتیکی خود کوشیده است روابط کنونی جوامع اقلیت شیعی را عمدتاً با ایران به‌عنوان هارتلند بررسی کند. این هدف‌گذاری در سرتاسر کتاب دیده می‌شود. از سویی دیگر، در تحلیلی مقایسه‌ای سعی دارد جوامع مختلف شیعی را با مراجعه به پیشینه تاریخی آنان، به گونه‌ای از

دیدگاه «جامعه‌شناسی تاریخی» بررسی کند. او برای تبیین نظریه خود، از شواهد تاریخی متعدد استفاده کرده است؛ اما شواهد تاریخی او در بسیاری از موارد، جنبه عینی به خود نمی‌گیرد و در بسیاری از موارد، واقعیت‌های تاریخی در جهت توجیه طرح ژئوپلیتیکی‌اش برای بین‌الملل شیعی منظور نشده است. از نظر او، شکل نگرفتن بین‌الملل شیعی در آینده، امری واقع‌بینانه پنداشته شده است؛ در حالی که سمت‌وسوی تحولات کنونی نشان می‌دهد که شکل‌گیری بین‌الملل شیعی، نه تنها امکان دارد، بلکه ضروری به نظر می‌رسد. شکل‌گیری جریان‌های قدرتمند اسلامی و نقش‌آفرینی فزاینده آنها در تحولات کشورهای اسلامی، و همین‌گونه گرایش اقلیت‌های شیعی به نقش‌آفرینی در کشورهای خودشان، و چگونگی ارتباط آنها با مراکز مهم مذهبی و سیاسی شیعی، ضرورت بین‌الملل شیعی را برای شیعیان جهان ملموس‌تر ساخته و این واقعیت، آن چیزی نیست که توال پیش‌بینی کرده است.

منابع

۱. ابوحاتم رازی، احمد بن حمدان، **گرایش‌ها و مذاهب اسلامی**، علی آقانوری، قم، مرکز ادیان و مذاهب، ۱۳۸۲.
۲. ابوزهره، محمد، **تاریخ مذاهب اسلامی**، ترجمه علیرضا ایمانی، قم، مرکز ادیان و مذاهب، ۱۳۸۴.
۳. اربلی، ابن ابی‌الفتح، **کشف الغمة**، بیروت، دارالاضواء.
۴. اسپوزیتو، جان، **انقلاب ایران و بازتاب جهانی آن**، ترجمه محسن شانه‌چی، انتشارات باز، ۱۳۸۲.
۵. بیگدلو، رضا، **باستان‌گرایی در تاریخ معاصر ایران**، تهران، مرکز، ۱۳۸۰.
۶. تشیع، مقاومت و انقلاب، **مجموعه مقالات کنفرانس بین‌المللی دانشگاه تل‌آویو**، بی‌جا، بی‌تا، ۱۹۸۴.
۷. توال، فرانسوا و پاسکال لوور، **کلیدهای ژئوپولیتیک**، ترجمه حسن صدوق، تهران، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۱.
۸. توال، فرانسوا، **ژئوپولیتیک تشیع**، ترجمه حسن صدوق و نینی، تهران، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۰.
۹. توال، فرانسوا، **ژئوپولیتیک شیعه**، ترجمه علیرضا قاسم آقا، تهران، آمن، ۱۳۷۹.
۱۰. توال، فرانسوا، **ژئوپولیتیک شیعه**، ترجمه کتابون باصر، تهران، ویستار، ۱۳۸۴.
۱۱. حسین جاسم، **تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم**، ترجمه آیت‌اللهی، تهران، امیرکبیر.
۱۲. دفتری، فرهاد، **تاریخ و عقاید اسماعیلیه**، ترجمه فریدون بدره‌ای، چاپ فرزاد روز، ۱۳۷۶.
۱۳. رجاء، سرور، **احیاگر شیعه در افغانستان**، قم، افق فردا، ۱۳۸۲.
۱۴. روآ، الویه، «مجاهدین و آینده افغانستان»، در: **جان اسپوزیتو، انقلاب ایران و بازتاب جهانی آن**، محسن شانه‌چی، انتشارات باز، ۱۳۸۲.
۱۵. ساروخانی، باقر، **درآمدی بر دایرةالمعارف علوم اجتماعی**، تهران، کیهان، ۱۳۷۵.
۱۶. سعید، بابی، **هراس بنیادین، اروپامداری و ظهور اسلام‌گرایی**، غلامرضا جمشیدی‌ها، موسی عنبری، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۹.
۱۷. صفری، نعمت‌الله، **غالیان**، قم، آستان قدس، ۱۳۷۸.
۱۸. طوسی، محمد بن حسن، **اختیار معرفة الرجال**، مشهد، انتشارات دانشگاه، ۱۳۴۸.
۱۹. طوسی، محمد بن حسن، **الغیبة**، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۷ق.
۲۰. طوسی، محمد بن حسن، **مصباح المتجهد**، بیروت، مؤسسه فقه الشیعه، ۱۴۱۱ق.
۲۱. عارفی، محمداکرم، **شیعیان پاکستان**، قم، شیعه‌شناسی، ۱۳۸۵.

۲۲. عثمان، هاشم، **الاسماعيلية بين الحقائق و الاباطيل**، بيروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۹ق.
۲۳. العلوی، حسن، **شیعه و حکومت در عراق**، ترجمه محمدنبی ابراهیمی، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، حوزه هنری، ۱۳۷۶.
۲۴. الفاضلی، حسین، **الشیعة فی افغانستان**، بیروت، دارالصفوة، ۱۴۲۷ق.
۲۵. فاضلی‌نیا، نفیسه، **ژئوپلیتیک شیعه و نگرانی غرب از انقلاب اسلامی**، قم، شیعه‌شناسی، ۱۳۸۶.
۲۶. فولر، گراهام‌ای، **رند رحیم فرانکه، شیعیان عرب، مسلمانان فراموش‌شده**، ترجمه خدیجه تبریزی، قم، شیعه‌شناسی، ۱۳۸۴.
۲۷. قاسمی، فرهاد، «طرح مفهومی و نظری مطالعات منطقه‌ای در سیاست بین‌الملل»، **مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی**، دانشگاه تهران، شماره ۶۷، بهار ۱۳۸۴.
۲۸. کوهسار، یارمحمد، **جنبش هزاره‌ها و اهل تشیع در افغانستان**، پشاور، میوند، ۱۳۷۸.
۲۹. لالانی، ارزینا آر، **نخستین اندیشه‌های شیعی**، ترجمه فریدون بدره‌ای، فرزانه روز، ۱۳۸۱.
۳۰. لوتسکی، ولادیمیر باراسوویچ، **تاریخ جدید کشورهای عربی**، ترجمه رفیع رفیعی، تهران، علمی فرهنگی، ۱۳۷۹.
۳۱. مادلونگ، ویلفرد، **فرقه‌های اسلامی**، ابوالقاسم سری، اساطیر، ۱۳۷۷.
۳۲. مجتهدزاده، پیروز، **ایده‌های ژئوپلیتیکی و واقعیت‌های ایرانی**، مطالعه روابط جغرافیا و سیاست در جهان دگرگون‌شونده، تهران، نی، ۱۳۷۹.
۳۳. مجتهدزاده، پیروز، **کشورها و مرزها در منطقه ژئوپلیتیک خلیج فارس**، ترجمه حمیدرضا ملک محمدی نوری، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۲.
۳۴. محمدی، منوچهر، **بازتاب جهانی انقلاب اسلامی**، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، سازمان انتشارات، ۱۳۸۵.
۳۵. مورگنتا، هانس جی، **سیاست میان ملت‌ها**، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۴.
۳۶. نوبختی، حسن بن موسی، **فرق الشیعة**، ترجمه محمدجواد مشکور، تهران، علمی فرهنگی، ۱۳۶۸.
۳۷. هابس باوم، اریک جی، **ملت و ملی‌گرایی**، ترجمه علی‌باش، مشهد، مهر دامون، ۱۳۸۳.
۳۸. هالم، هاینس، **تشیع**، ترجمه محمدتقی جعفری، ادیان، ۱۳۸۵.
۳۹. هالیدی، فرد، **ملی‌گرایی**، ترجمه احمد علیخانی، دوره عالی جنگ، ۱۳۷۹.
۴۰. هیل، لسل، «تجدید حیات ژئوپلیتیک»، ترجمه درّه میرحیدر، **مجله سیاسی - اقتصادی**، شماره ۴۷-۴۸.